

کارگر امروز

نشریه انترناسیونالیستی کارگری

WORKER TODAY

An Internationalist Worker's Paper

Vol.3, No.26, June 1992

سال سوم، شماره ۲۶، خرداد ۱۳۷۱

بردگی قرض

صفحه ۱۲

اعتراض تشکلهای کارگری به دستگیری سعید ساعدی و زاهد منوچهری



جامعه بین المللی ندارد. بنا به این دلایل ما خواسته ایم که سازمان جهانی کار رژیم شما را از آن سازمان اخراج کند. اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات، شاخه ۶۶۰ در کانادا با تصویب قطعنامه ای که برای تصویب در میتینگ های کشوری و ایالتی اتحادیه نیز ارسال شده است بی حقوقی کارگران ایران را محکوم ساختند و اعلام داشتند که از مبارزه کارگران ایران برای دستیابی به حقوقشان پشتیبانی خواهند کرد.

آمریکای فدراسیون کارکنان ایالتی، استانی و شهری آمریکا، شاخه ۱۱۰۸ با تصویب قطعنامه ای جمهوری اسلامی را برای نقض آشکار حقوق برسمیت شناخته

صفحه ۱۰

۲۵ کارگر قربانی ناامنی محیط کار شدند

مرکز خبری کارگر امروز: سال ۷۱ با نمایش چهره خوتیار کار و تولید سرمایه داری در ایران آغاز شد. در فاصله یک روز در آخرین روزهای فروردین ماه، دو حادثه کار در مازندران و ابهر دهها کارگر را به قتل رساند و مصدوم کرد.

در پی ریزش سقف تونل معدن ذغال سنگ "وازتنگه" در اطراف شهرستان نور ۷ کارگر معدن در زیر آوار ماندند که چهار تن جان خود را از دست دادند. صفحه ۲

را که می کوشند از حقوق کارگری برسمیت شناخته شده در سطح بین المللی دفاع کنند، قاطعانه محکوم می کند.

"رابرت اروین" رئیس اتحادیه کارگران پست شاخه اسکارپرو (اوتاریو) طی نامه ای به سفیر ایران در کانادا که رونوشت آن برای سازمان جهانی کار نیز ارسال شده است، دستگیری و اعدام کارگران را محکوم کرده و خواستار اخراج جمهوری اسلامی از "آی.ال.او" شده است. در بخشی از این نامه آمده است: قانون کار اخیر ایران که کارگران را از حق ایجاد سازمانهای کارگری مستقل و مذاکرات جمعی محروم می کند، کار کودکان را مجاز می شمارد و بر زنان تبعیض اعمال می کند، جایی در یک

مرکز خبری کارگر امروز: در اعتراض به دستگیری زاهد منوچهری و سعید ساعدی و همچنین قوانین ضد کارگری رژیم اسلامی، تشکلهای کارگری در آمریکا، کانادا، فرانسه و مکزیک با تصویب قطعنامهها و ارسال نامه هایی برای سفارتخانه های ایران به جمهوری اسلامی اعتراض کردند.

در کانادا "ژان کلود پارتوت" رهبر اتحادیه سراسری کارگران پست طی نامه ای به لواسانی سفیر ایران در کانادا اعدام جمال چراغ ویسی و عبدالله بیوسه و همچنین دستگیری زاهد منوچهری و سعید ساعدی را محکوم کرد. در بخشی از این نامه آمده است: اتحادیه ما سرکوب، زندانی کردن و اعدام کارگران در ایران

یک کارخانه اسفالت سازی توسط کارگران اشغال شد

مدیریت: بخاطر عدم تامین جانی ناچار از استقرار در سازمان صنایع ملی شدیم

دستمزد و مزایای آنان سر باز زده، مانع از ورود مواد اولیه به کارخانه شده، غذاخوری را تعطیل کرده و تعدادی از کارگران را به اتهام مضروب کردن مدیران و مهندسين تحت تعقیب قانونی قرار داده است. مدیریت معتقد است که در این جریانات شورای اسلامی به جای آنکه بازوی مدیریت باشد به اعتراضات دامن زده و لذا با همکاری اداره کار استان شورای اسلامی کارخانه را منحل کرده است. صفحه ۳

مرکز خبری کارگر امروز: طی ماههای بهمن، اسفند اعتراضات گسترده ای در کارخانه تولید اسفالت خلیج واقع در اطراف تهران که ۲۴۰ کارگر دارد، جریان یافت و طی آن مدیریت و جمعی از مهندسين و مقامات شرکت توسط کارگران اشغال شدند و کارگران خود تولید را به دست گرفتند. از سوی دیگر مدیریت که ناگزیر از استقرار در خارج از کارخانه شده است، برای مقابله با کارگران از پرداخت

راه حل سیاسی بحران روسیه یک جمهوری کارگری است

زندان گذراند. وی که هم اکنون عضو شورای شهر مسکو و عضو کمیته سازمانده "حزب کارگری روسیه" است طی یک گفتگوی تلفنی از مسکو با علی جوادی از همکاران کارگر امروز در آمریکا پیرامون مواضع "حزب کارگری روسیه" و مسائل چپ و جنبش کارگری در روسیه نظراتش را بیان کرد. صفحه ۷

بوریس کاگاریتسکی، متولد سال ۱۹۵۸، از فعالین شناخته شده چپ در شوروی است و چندین جلد از کتابهایش به زبان انگلیسی در غرب منتشر شده است. در میان روشنفکران چپ غرب نیز چهره شناخته شده ای است. وی در سال ۱۹۸۲ بخاطر فعالیتش در نشریه "چرخش چپ" دستگیر و مدت ۱۳ ماه را در

ژان پیر پاژ عضو کمیته اجرایی ث.ژ.ت

فروپاشی سوسیالیسم دولتی

به سرمایه داری مشروعیت نمی دهد

صفحه ۹

گزارش کمیته امور بین المللی شورای کارگران نورنبرگ و برک

علیه تحریمهای اقتصادی عراق

صفحه ۸

در سمینار مشترک خانه کارگر و آی.ال.او در تهران

بررسی حقوق اتحادیه‌ای و مقررات کار در ایران

سازمان بین المللی کار اضافه کرد: دولت ایران هر سال حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار دلار حق عضویت به این سازمان پرداخت می کند و ما باید با توجه به این موضوع از امکانات این سازمان استفاده های مطلوبی بکنیم.

صفحه ۲

بهتر خانه کارگر با سازمان بین المللی کار است.

محبوب گفت: ما فعالیتهای خود را با سازمان بین المللی کار از سال ۶۰ آغاز کردیم و ضمن معرفی خود به طور رسمی، آنها نیز روابط شان را با تشکیلات ما نزدیکتر از پیش کرده اند. وی ضمن اشاره به اهمیت رابطه با

مرکز خبری کارگر امروز: علیرضا محبوب دبیر کل خانه کارگر جمهوری اسلامی طی یک کنفرانس مطبوعاتی در دوم اردیبهشت ماه اعلام کرد که در اواخر اردیبهشت سمینار مشترکی بین سازمان بین المللی کار و خانه کارگر در تهران برگزار می شود. وی گفت که این سمینار مقدمه فعالیت

اتحادیه اروپا

و تفرقه در

اتحادیه های کارگری

دانمارک

مخالفین: قوانین بازار مشترک تهدیدی علیه قرار دادهای جمعی ما است موافقین: بعد اجتماعی مسئله جواب مثبت طلب می کند صفحه ۶

نگاهی به ساعت کار در سوئد

کاهش ساعت کار

مساله‌ای اقتصادی یا سیاسی

صفحه ۱۱

بمناسبت مسابقات فوتبال جام ملت‌های اروپا

المپیک کارگران، نوع دیگری از المپیک

صفحه ۱۰

خانه کارگر و انتخابات

اعتصاب رانندگان شرکت واحد تهران

توقف کار توسط رانندگان مدیر عامل شرکت واحد ضمن ارسال پیام به اجتماع کارگران بلافاصله بخشنامه ای صادر کرد مبنی بر اینکه شرکت واحد مابه التفاوت افزایش مبلغ دیه را تقبل می کند، و بدین ترتیب اعتراض و اجتماع رانندگان پایان یافت. از سوی دیگر روابط عمومی شرکت واحد با انتشار اطلاعیه ای اعلام کرد که افزایش مبلغ دیه توسط دیوانعالی کشور موجب تشویش خاطر رانندگان این شرکت گردیده است.

سال گذشته رانندگان پاکستان نیز در اعتراض به تصویب قانون اسلامی دیه در این کشور دست به اعتصاب زدند.

مرکز خبری کارگر امروز:
روز ۲۲ فروردین ماه گروههایی از رانندگان شرکت واحد تهران با متوقف کردن اتوبوسها دست به تجمع زدند و خواهان پاسخگویی مدیر عامل شرکت به سوالات خود شدند. اعتصاب هنگامی آغاز شد که یکی از رانندگان شرکت واحد در اثر تصادفی که منجر به مرگ یک عابر گردید، در معرض پرداخت هزینه سنگین دیه یا خونبهای متوفی قرار گرفت. مبلغ دیه که قبلا ۷۰۰ هزار تومان بود تا ۷ میلیون تومان افزایش یافته است.
 بنا به گزارش روزنامه کار و کارگر، با

جناحهای موسوم به تندروها و میان روها نشد. اما برخی از کاندیدهای خانه کارگر نظیر سرحدی زاده و محبوب در لیست کاندیدهای تندروها به چشم می خورد. نزدیکی خانه کارگر و جناح موسوم به تندروها بی شک یکی از عوامل مهم ناکامی کاندیدهای خانه کارگر بود. در جریان مباحثات انتخاباتی مقامات خانه کارگر جمهوری اسلامی ضمن حمایت از دولت رفسنجانی، سیاست های اقتصادی آنرا مورد انتقاد قرار دادند. از جمله مهمترین موارد اختلاف، خصوصی کردن کارخانجات و میدان دادن به اقتصاد بازار است که ارکان سیاستهای دولت رفسنجانی بوده است.

وزارت کار و سردبیر روزنامه کار و کارگر، مهندس سببلا جلودار زاده مدیر دبیرستان و نماینده وزیر کار در کمیته اشتغال زنان، داود عسگری دبیر اجرایی خانه کارگر شهر ری و رئیس اداره کار شهر ری، و محمد بخشعلی کارگر سابق کارخانه داروگر و از فعالین اصلی کانون شوراهای اسلامی جاده کرج، خانه کارگر همچنین در برخی شهرستانها از جمله در اصفهان و اهواز کاندیدهایی معرفی کرد که هیچیک نتوانستند به مجلس راه یابند. خانه کارگر که مدتها و بطور فشرده برای انتخابات مجلس کار کرده بود بطور رسمی و علنی وارد بلوک بندی

مرکز خبری کارگر امروز:
علیرغم تلاش بسیاری که خانه کارگر و شوراهای اسلامی به خرج دادند، هیچیک از کاندیدهای خانه کارگر به مجلس راه نیافتند.

خانه کارگر در تهران هفت کاندید را معرفی کرده بود که عبارت بودند از ابوالقاسم سرحدی زاده رئیس سابق زندانهای جمهوری اسلامی و وزیر کابینه دولت موسوی، علیرضا محبوب عضو سابق دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی و دبیر کل خانه کارگر، مهندس احمد مشیریان مدیر کل سازمانهای کارگری و کارفرمایی وزارت کار، محمد تقی علی حسینی مسئول شاخه کارگری حزب جمهوری اسلامی و از مدیران کل

در سمینار مشترک خانه کارگر و آی.ال.او

کار نمی تواند نسبت به این اعتراضات بی اعتنا باشد. چندی پیش سازمان بین المللی کار در یکی از بولتنهای خود قانون کار جمهوری اسلامی را به لحاظ تمییز اسلامی آن، عدم پذیرش حق تشکیل اتحادیه ها و تشکلهای مستقل کارگری، نقش مسلط شوراهای اسلامی، برسمیت نشناختن حق اعتصاب و انعقاد آزادانه قرارداد های جمعی و همچنین خارج ماندن بسیاری از کارگران از شمول قانون کار مورد انتقاد قرار داده بود.

بقیه از صفحه اول
 طبق گفته خانه کارگر قرار بوده است در سمینار مذکور که از روز ۲۶ اردیبهشت به مدت ۵ روز جریان داشته، مسائلی نظیر اهداف و ساختار سازمان بین المللی کار، تعیین استانداردهای کار و رابطه آن با کارگران و قوانین کار، حقوق اتحادیه ها و حیات آنها، مقایسه استانداردهای بین المللی با قوانین ملی کار، تعاونیهای مصرف و مسکن کارگران، مسائل ویژه کارگران روستایی و پیمانهای دسته جمعی مورد بررسی قرار گیرد.

طی دو - سه سال اخیر و به همت فعالین کارگری و کمیونتهای ایرانی در خارج از کشور، موج گسترده ای از اعتراضات تشکلهای کارگری جهان علیه بی حقوقی کارگران ایران، قلمداد کردن شوراهای اسلامی بعنوان تشکل کارگران ایران و عدم پذیرش ابتدایی ترین حقوق کارگران ایران توسط قانون کار اسلامی براه افتاده است که سازمان بین المللی

اعتصاب غذا در اعتراض به عدم پرداخت حق مسکن

مرکز خبری کارگر امروز:
کارگران کارخانه فارسیست اهواز در اعتراض به عدم پرداخت حق مسکن از خوردن غذا در کارخانه امتناع ورزیدند. این اعتصاب غذا که از روز ۲۶ فروردین آغاز شد، دستکم تا آخر فروردین ادامه داشته است.

روزنامه کار و کارگر که خبر کوتاهی از این اعتراض منتشر ساخته است، اضافه می کند که اعتراض کارگران کارخانه فارسیست - تولید کننده لوله های سیمانی و ایرانت، زمانی آغاز شد که سایر کارخانه های منطقه حق مسکن کارگران را افزایش دادند.

تشکیل کمیته ای برای رفع موانع اشتغال زنان

زنان کارگر مساله عدم رشد در محیط کار است که عمدتا از نداشتن آموزش حرفه ای ناشی می شود. این مشکل و همچنین مشکلات دیگری که خانمها به لحاظ رسیدگی به امور خانه دارند سبب می شود تا آنها غالبا در شمار کارگر ساده دسته بندی شوند. عدم مشارکت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خانمهای کارگر در محیط کار خود نیز مشکل دیگری است. در بررسیهایی که انجام دادیم متوجه شدیم که در تعداد بسیار کمی از انجمنها و شوراهای اسلامی خانمها عضویت دارند. ممکن است در یک کارخانه که اکثریت کارگران را خانمها تشکیل می دهند، فقط یک نفر خانم عضو شورای اسلامی باشد.

مرکز خبری کارگر امروز:
اخیرا در شوراهای انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی کمیته ای تشکیل گردیده تا مطابق قوانین اسلامی موانع اشتغال زنان را بررسی کند و راه حل ارائه دهد. پنجمی که "هم خانمها اوقات فراغت خود را در خدمت توسعه کشور قرار دهند و هم وظیفه مادری خود را بنحو احسن انجام دهند".

سببلا جلودار زاده نماینده وزیر کار در این کمیته ضمن گفتگویی با روزنامه کارگر و کارگر در دهم فروردین ماه گفت که مشکلات زنان کارمند تا حدی مطرح می گردد اما مشکلات زنان کارگر عمدتا ناگفته باقی می ماند. وی اضافه کرد: "یکی از مهمترین مشکلات

کارگران قراردادی شرکت نفت در معرض اخراج

برخوردارند در دستور کار مسئولان قرار گرفته است. این کارگران که بمدت چندین سال تحت سخت ترین شرایط جنگی و زیر بمبارانهای شدید به تعمیر ایستگاهها و خطوط نفتی آنهم با حقوق ناچیز اشتغال داشتند با امتناع شرکت از تمدید قراردادهای خود در معرض اخراج قرار گرفته اند.

چند هزار کارگر قرار دادی صنعت نفت را اخراج تهدید میکنند. بعد از ختم جنگ و پس از آنکه بازسازی اولیه بسیاری از مراکز و ایستگاههای نفتی در جنوب کشور پایان یافت، مسئله اخراج چند هزار کارگر قراردادی شرکت نفت که اکثرا دیپلمه و از تخصص بالایی

طی سه مرحله و از بین ۲ هزار کاندید در سراسر کشور انتخاب شدند. وی یادآور شد کارگمایی که کارگر نمونه از آن انتخاب شده اند اعلام کردند که در اثر ابداعات و فعالیتهای کارگران مذکور بیش از ده میلیون دلار صرف جویی ارزی داشته اند.

کارگران نمونه و ده میلیون دلار صرفه جویی ارز

ابتکار و خلاقیت و فعالیتهای اجتماعی بوده است. نفر اول برنده یک اوتومبیل رنو شد و در صورت داشتن دیپلم متوسطه اجازه ورود به دانشگاه خواهد داشت، و نضرات بعد هر کدام یک سکه طلا بعنوان جایزه دریافت کردند. معاون وزیر کار اضافه کرد که این کارگران

مرکز خبری کارگر امروز:
روز دهم اردیبهشت ماه ده کارگر مرد نمونه منتخب جمهوری اسلامی طی مراسمی با حضور وزیر کار و برخی مقامات دیگر در اجتماع در کارخانه سایبا معرفی شدند.
 معاون وزیر کار در مورد نحوه انتخاب کارگران نمونه گفت، ملاک انتخاب،

۲۵ کارگر قربانی

صدمات و تلفات انسانی در معادن ذغال ایران یکی از بالاترین ارقام را به نسبت تعداد کارکنان نسبتا محدود آن دارد. ریزش سقف تونل معدن واژتنگ که در اثر انفجار گازهای متراکم در معدن صورت گرفت بنا به اعتراف روزنامه های رسمی بعلت فقدان امکانات ایمنی بوقوع پیوست. اما تمام این روزنامه ها طبق معمول از کنار این جنایت عیان با خبر کوتاهی در صفحه "حوادث" خود گذشتند.

بقیه از صفحه اول
۲۵ کارگر قربانی

صدمات و تلفات انسانی در معادن ذغال ایران یکی از بالاترین ارقام را به نسبت تعداد کارکنان نسبتا محدود آن دارد. ریزش سقف تونل معدن واژتنگ که در اثر انفجار گازهای متراکم در معدن صورت گرفت بنا به اعتراف روزنامه های رسمی بعلت فقدان امکانات ایمنی بوقوع پیوست. اما تمام این روزنامه ها طبق معمول از کنار این جنایت عیان با خبر کوتاهی در صفحه "حوادث" خود گذشتند.

قابل توجه احزاب، گروهها و جمعیت ها

کارگر امروز در نظر دارد در آئینده نزدیک دو ستون اول صفحه چهارم نشریه را به معرفی احزاب و گروه ها و جمعیت های ایرانی از زبان خودشان اختصاص بدهد. مطالب رسیده بدون دخل و تصرف در این ستون چاپ خواهند شد و در پایان هر سال در مجموعه جداگانه ای بصورت کتاب منتشر می شوند. این ستون به احزاب و گروههای سیاسی منحصر نیست و کلیه کانونها و جمعیت هایی که به نحوی از انحاء فعالیت تشکلی در زمینه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به پیش آدرس پستی معتبر خود را برای ما ارسال می برند، می توانند نظرات و رؤوس کنند تا توضیحات و فرم مربوطه برایشان اهداف و فعالیتهای خود را در این ستون فرستاده شود.

ISSN 1101-3516

کارگر امروز

نشریه انترناسیونالیستی کارگری
WORKER TODAY
 An International Workers Paper

Editor: Reza Moqaddam

Bank Account: حساب بانکی 5201-3306202 S.E. Banken Stockholm, Sweden

Address: آدرس W.T. Box 6278 102 34 Stockholm Sweden

اروپا: یکساله ۱۴۰ کرون سوئد - ششماهه ۸۰ کرون سوئد
 دیگر کشورها: یکساله ۲۱۰ کرون سوئد - ششماهه ۱۲۰ کرون سوئد
 - بها برای موسسات دو برابر قیمت های فوق است
 (نام فیتها با محاسبه هزینه پستی است)

فرم آبونمان

مایلم نشریه کارگر امروز را مشترک شوم. یکساله شش ماهه
 لطفا نشریه و صورت حساب را به آدرس زیر برایم ارسال کنید:

Mr/Ms/Institution _____
 Address _____
 Postcode _____ City _____ Country _____

فرم پر شده را به آدرس کارگر امروز ارسال کنید

W.T.
 P.O.Box 241412
 L.A., CA 90024
 USA

توجه! مشترکین نشریه در آمریکا و کانادا جهت دریافت کارگر امروز با آدرس مقابل تماس بگیرند

یک فعال جنبش شوراها

از کردستان عراق سخن میگوید

یادداشتهایی درباره یک قیام، یک پیروزی و یک شکست

این کتاب را از طریق کارگر امروز هم می توانید تهیه کنید
 بها با هزینه پستی اروپا: ۳۵ کرون سوئد
 آمریکا و کانادا: ۴۵ کرون سوئد

کمترین هزینه یک خانوار چهار برابر حداقل دستمزد

مرکز خبری کارگر امروز:

رشد هر روزه قیمتها قدرت خرید کارگران را در ایران پایین می آورد بطوری که حداقل دستمزد روزانه کارگران از مخارج تخمینی یک زندگی بسیار اولیه چهار بار کمتر است.

چندی پیش مجله اطلاعات هفتگی چاپ تهران حداقل "هزینه های اصلی" یک خانواده پنج نفری را بر آورد کرد. در این ارزیابی برای کرایه خانه یک خانواده پنج نفری مبلغ ۹ هزار تومان پیش بینی شده و فقط مصرف چهار کیلو گوشت و دو عدد مرغ و ۳۶ تخم مرغ و تنها ۲۰ کیلو میوه در ماه در نظر گرفته شده است. برای هزینه پوشاک یک خانواده پنج نفری تنها مبلغ ۱۵۰۰ تومان منظور

شده و مجله مذکور خود معترف است که: "این اقلام تجملاتی نیست و حداکثر صرفه جویی در آن بعمل آمده است، شامل تحصیل در مدرسه خصوصی، غذای آنچنانی، میهمانی، مخارج اتومبیل، تلنقن، اسباب بازی، تنقلات و کیک و شیرینی هم نیست."

با این همه همین حداقل اولیه سر به ۳۰ هزار تومان در ماه می زند. حداقل دستمزد روزانه در سال ۷۱ برابر با ۲۲۶۷ ریال است و این حداقل بیش از چهار بار کمتر از مخارج تخمینی آن نیازهای اولیه است. یک کارگر ساده کارخانه که دستمزدی بین ۱۰ تا ۱۵ هزار تومان دریافت می کند باید بین دو تا سه

برابر دستمزد خویش را برای تامین نیازهای فوق الذکر پرداخت کند. این فاصله فاحش بین دستمزد و تامین ابتدایی ترین نیازها از یکسو موجب گسترش شغل دوم و اضافه کاری و از سوی دیگر نارضایتی بسیار گسترده کارگران و اعتصابات متعدد گردیده است. از همین روست که افزایش تنها ۳۶ درصد به دستمزدها در ابتدای سال خشم کارگران را بر انگیزت تا آن حد که حتی شوراها اسلامی در فردای افزایش دستمزد به نازل بودن میزان آن اعتراض کردند و در مورد عواقب گرانی و پایین بودن دستمزدها به دولت هشدار دادند.

مراسم دولتی اول ماه مه بی رمق تر از گذشته

مرکز خبری کارگر امروز:

مراسم دولتی اول مه که امسال نیز تحت عنوان هفته کارگر از شنبه پنجم تا جمعه یازدهم اردیبهشت برگزار شد، خلوت تر و بی رونق تر از سالهای گذشته بنظر می رسد و صرفا به دیدارهای رسمی و شرکت برخی از اعضای شوراها و انجمنهای اسلامی در نماز جمعه محدود بود.

پس از تحمیل برسیت شناختن روز کارگر و تعطیل رسمی آن به جمهوری اسلامی، و بعد از ناکامیهای مکرر این رژیم و خانه کارگرش در برپایی نمایشهای دولتی اول مه و مجبورکردن کارگران به شرکت در این مراسم، چند سالی است که جمهوری اسلامی قید اجتماع دولتی اول مه را زده و بجای آن از سه سال پیش پوشیده تا با اعلام "هفته کارگر" به جنگ روز همبستگی بین المللی کارگران برود.

برنامه "هفته کارگر" جمهوری اسلامی در روز دوم اردیبهشت ماه امسال از سوی خانه کارگر جمهوری اسلامی بدین ترتیب اعلام شد: پنجم اردیبهشت، روز کارگر و رهبری و انقلاب، روز دیدار با خامنه ای و احمد خمینی. ششم اردیبهشت، روز کارگر و تولید، در این روز نمایشگاه غرفه فروش کالاهای تولید داخلی افتتاح شد! هفتم اردیبهشت، روز کارگر و مجلس، در این روز تعدادی از اعضای انجمنها و شوراها اسلامی در جلسه علنی مجلس حاضر شدند. هشتم

تعداد پیامهای مقامات جمهوری اسلامی به مناسبت روز کارگر، که امسال در فاصله برگزاری مرحله اول و دوم انتخابات قرار گرفته بود، کمتر از سالهای گذشته بود. حسین کمالی در پیام خود کارگران را به تولید بیشتر، سواد آموزی و ارتقا تخصص فراخواند. در بیانیه خانه کارگر بمناسبت روز جهانی کارگر بخش مهمی به حمله به کمونیسم اختصاص داده شده بود. نکته برجسته دیگر در این بیانیه دفاع از قانون کارمصوب بود که بنظر می رسد اخیرا مورد حمله "رسالتی ها" که حامی و مدافع اصلی پیش نویس اول قانون کار اسلامی بودند، قرار گرفته است.

۲۰۰ بار مراجعه برای گرفتن خسارت اخراج

مرکز خبری کارگر امروز:

۱۷۰ کارگر شرکت ساختمانی بانته حدود دو سال است که بدون پرداخت هیچ گونه خسارت اخراج از کار بیکار شده اند. طی مدت دو سال این کارگران منظمآ به مقامات مختلف مراجعه کرده و تا فروردین ۷۱ موفق به کسب حقوق خود نشده اند.

در نامه اعتراضی این کارگران که در روزنامه کار و کارگر به چاپ رسیده،

آمده است:

"تنها تا تاریخ ۶۹/۳/۱ بیش از ۷۰ مورد مکاتبه با مسئولین انجام داده ایم که با احتساب موارد دیگر از تاریخ فوق تاکنون به بیش از ۲۰۰ مورد رسیده است. کارگران این شرکت به تمامی مراجع ذیربط در سطح شهر، استان و کشور مراجعه کرده اما با وجود این هیچ اقدامی در جهت پرداخت مطالبات کارگران، خسارت اخراج و حق سنوات، صورت نگرفته است.

بیمه بیکاری تنها شامل ۱۹ هزار نفر شده است

مرکز خبری کارگر امروز:

قانون بیمه بیکاری جمهوری اسلامی در سال ۱۳۷۰ در کشوری که طبق آمارهای بعضی از خود مقاماتش بین ۴ تا ۵ میلیون بیکار دارد فقط شامل ۱۹ هزار نفر شده است.

سهراب مقدم شیرازی مدیر کل بیمه بیکاری وزارت کار و امور اجتماعی ضمن بیان این مطلب در گفتگو با خبرنگاران روزنامه کیهان اعلام کرد مقرری بیمه بیکاری از سال ۷۱، ۶۸۰۰ تومان

خطر جانی ارسطو شعبانی را تهدید می کند

می برد.

به گزارش نشریه دنیای کارگران (شماره ۸) ارسطو شعبانی کارگر یک شرکت اسفالت سازی در خرم آباد که مدتها نیز کارگر شرکت مسکن و شهرسازی سنندج بوده مدت ۲ سال است که دستگیر شده و در شرایط سختی بسر

سلول انفرادی و تحت شکنجه بوده است و خطر جانی او را تهدید می کند. در این گزارش از فعالین جنبش کارگری خواسته شده است که به سرنوشت ارسطو شعبانی توجه کنند.

در پایان این گزارش آمده است "تنها به همت انسانهای کارگر و هم سرنوشت و هم طبقه می توان دست رژیم اسلامی ایران را در تعقیب و دستگیری و زندان و اعدام کارگران و پایمال کردن حقوق بشر در ایران کوتاه کرد."

جمهوری اسلامی را از مجامع کارگری اخراج کنید

بیانیه سه تن از فعالین

جنبش کارگری در کردستان

دوستان و هم سرنوشتان!

حتما تاکنون از طریق نشریه کارگر امروز و منابع دیگر از دستگیری دو تن از فعالین کارگری ایران در شهر سنندج به نامهای سعید ساعدی و زاهد منوچهری توسط رژیم جمهوری اسلامی اطلاع یافته اید. ما این دو کارگر را از نزدیک می شناسیم که در چند سال گذشته از فعالین اعتراض به پایمال شدن حقوق کارگران در ایران بوده اند.

ما بعنوان کارگران همسرنوشت لازمست بار دیگر به اطلاع برسانیم که با توجه به اینکه چندین ماه از بازداشت و دستگیری این دو نفر و همچنین چند ماهی از اعتراض بعضی از تشکلهای کارگری و سازمانها و موسسات مترقی به بازداشت آنها می گذرد، رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی بدون هیچ توجیهی کماکان آنها را در شرایط سخت زندان نگه داشته و طبق آخرین خبر سعید ساعدی به چهار سال و زاهد منوچهری به دو سال زندان محکوم شده اند. اینکار دهن کجی کامل رژیم-به-اعتراضات تشکلهای کارگری و سازمانهاست. اکنون این دو نفر در شرایط تباهی روحی و جسمی بسر میبرند و علاوه بر آن خانواده هایشان هم بدلیل اینکه تنها نان آور خانواده شان را در کنج زندان نگهداشته اند، در وضعیت مالی و روحی بسیار اسفناکی هستند. نتیجه ما بار دیگر از فعالین و

تشکلهای کارگری و از همه سازمانها و موسسات مترقی میخواهیم که اقدامات خود را جهت رهایی این دوستان شدت بخشند و با اعتراض به جمهوری اسلامی و اعمال فشار سیاسی موجب نجات آنها از زندان شوند.

طیبا دستگیری و اعمال فشار و شکنجه سعید و زاهد تنها نمونه ای از اعمال سرکوبگرانه جمهوری اسلامی علیه طبقه کارگر ایران و فعالین آن در سالهای اخیر نبوده است. ما خود از نزدیک شاهد دستگیری و بازداشت تعداد زیادی از فعالین کارگری و کارگران مبارز در همان منطقه و محل کار و زیست خودمان یعنی کردستان بوده ایم که فقط به جرم دفاع از حقوق کارگری خود این چنین تحت فشار قرار گرفته اند، که از میان آنها همکار عزیز ما جمال چراغ ویسی و کارگر مبارز شهر مریوان عبدالله بیوسه را اعدام کردند و بقیه را در زندان نگه داشته و یا بعضی را بعد از مدت طولانی و به شرط اینکه دیگر نباید به جمهوری اسلامی بخاطر پایمال نمودن حقوق کارگران اعتراض کنند از زندان مرخص نموده اند. ما سه نفر نیز بخاطر آن شرایط اختناق و سرکوب و بدلیل اینکه تحت تعقیب و پیگرد رژیم بوده و امنیت جانی نداشتیم مجبور به ترک کار و زندگی خود شده و به خارج کشور پناه آوردیم. از میان ما پیداله عزیز خود نزدیک به یک سال در زندان بسر برد و مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار گرفت و بطور زنده شاهد وحشیگری های رژیم جمهوری اسلامی علیه خود و کارگران مبارز و زندانیان سیاسی بوده است و در موارد متعددی شاهد فلج شدن این زندانیان در زیر

شکنجه های رژیم بوده است. بدینوسیله ما اعتراض خود را به تداوم اعمال وحشیانه و سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی علیه طبقه کارگر ایران و فعالین آن اعلام می کنیم و از همه تشکلهای فعالین کارگری و سازمانهای مترقی و مدافع حقوق بشر می خواهیم اعتراض ما را مورد حمایت قرار دهند و اقدامات اعتراضی خود را به هر شکل ممکن علیه جمهوری اسلامی گسترش بخشند و در این زمینه آماده همکاری با سازمانهای کارگری و مترقی هستیم و اعلام می کنیم که ما آماده ایم به همراه هیئتهای معتبر بین المللی در مورد بررسی وضع زندانیان سیاسی به ایران برویم و همه اطلاعات و مشاهدات عینی خود را در اختیارشان بگذاریم، در خاتمه مشخصا خواستاریم:

الف - خواستار آزادی بی قید و شرط و هرچه فوری تر سعید ساعدی و زاهد منوچهری شوید.

ب - جمهوری اسلامی را بخاطر اعمال سرکوبگرانه اش علیه کارگران محکوم کنید و از این رژیم بخواهید که حق آزادانه تشکلهای کارگری و اعتصابات را برسمیت بشناسد.

ج - خواستار اخراج نمایندگان رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی تحت عنوان نماینده کارگران در مجامع بین المللی کارگری شوید.

با احترامات فراوان سه تن از فعالین جنبش کارگری در کردستان ایران پیداله عزیز - محمد محمدی - مظفر فلاحی

۹۲/۴/۱

بقیه از صفحه اول

یک کارخانه اسفالت سازی

در نامه هیات مدیره شرکت تولید خلیج مرکزی، تولید کننده شن و ماسه و آسفالت، که در روزنامه کار و کارگر مورخ ۱۹ فروردین ۷۱ به چاپ رسیده، آمده است که مدیران این شرکت به اتفاق اعضای کمیسیون تامین استان در دهم اسفند ماه به کارخانه مراجعه کرده اما از ورود آنها جلوگیری شده است. "هیات مدیره آادگی دارد با گرفتن تامین جانی از مقامات مربوطه به کارخانه مراجعه و نسبت به پرداخت دستمزد قانونی آادسته از کارگران که کار کرده اقدام نمایند و به وظایف قانونی خود عمل کنند."

خطرات دوران سپری شده

خطرات و اسناد یوسف افتخاری

۱۳۲۶-۱۲۹۹

میتوانید این کتاب را که توسط دوستانان کارگر امروز بازتکثیر شده، از طریق مکاتبه با ما سفارش دهید.

بهای کتاب با هزینه پستی در اروپا معادل ۶۰ کرون سوئد، در آمریکا و کانادا ۸۰ کرون.

مراکز فروش کارگر امروز

انگلستان: Collecta International, Davdshallagatan 23, Malmö

سوئد: Videopress, Haltonbergsgatan 5, Stockholm

فرانسه: Wagram, Ch. de Gaucelle-Etoile, Paris

دانمارک: Demos Butikken, Elmsgade 27, 2300 København

اتریش: Karl Winter OHG, Buchhandlung Landesgerichtsstr. 20

آلمان: Zambon-Verlag, Leipziger str. 24, 6000 Frankfurt 90

آمریکا: Taavir Gallery, 18154 Sherman Way, Reseda, CA 91335

کاهش سطح معیشت و افزایش بیکاری در روسیه

مرکز خبری کارگر امروز: کمیته آمار دولتی روسیه اخیراً طی گزارشی اعلام کرد که ۵۰ میلیون نفر از مردم روسیه زیر خط فقر قرار دارند. همزمان بیکاری هر روز افزایش می یابد و اجناس گرانتر می شوند. به گزارش تایمز مالی بیش از ۵۰ میلیون نفر در روسیه درآمدی کمتر از ۹۰۰ روبل در ماه دارند. این در صورتی است که طبق آمار دولتی حداقل لازم برای گذران زندگی ۱۲۰۰ روبل در ماه است. آمار رسمی نشان میدهد که ۱۰۰ هزار نفر بیکارند و این رقم رو به افزایش می رود. معاون وزارت کار روسیه، فتودور پروکاپوف اظهار داشت "در پاییز شاهد افزایش بیشتر بیکاری خواهیم بود. صف بیکاران شاید در پاییز به ۳/۵ یا ۴ میلیون نفر و تا آخر سال به ۵ تا ۶ میلیون برسد". طبق گزارش "آی ال او" (سازمان بین المللی کار) اکثر کارخانجات در صددند که تا ۱۰ درصد کارگران و کارکنانشان را بیکار کنند. بنا به گزارش تایمز مالی دولت روسیه مشغول تهیه چهارچوب قانونی ای (قانون کار) است که بتواند این وضعیت را تحت کنترل درآورد. یکی از مواد

دستگیری فعالین کارگری در عراق

حول افزایش دستمزد" دستگیر شده اند. این گزارش حاکیست کارگران دستگیر شده تحت آزار و شکنجه و خطر مرگ قرار دارند. نشریه پیام کارگر طی یک فراخوان از جمله از تشکلهای کارگری و کمونیستی خواسته است تا به هر نحو ممکن به دستگیری کارگران اعتراض کنند و "خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط کارگران زندانی شوند".

دارایی کارخانه یونیون کار باید، آفریننده

مرگ ۴۰۰۰ کارگر در هندوستان ضبط شد

مرکز خبری کارگر امروز: کل دارایی شرکت امریکایی یونیون کار باید در بویال بدلیل عدم حضور مسئولین آن در دادگاه رسیدگی به تراژدی سال ۱۹۸۴ که منجر به کشته شدن بیش از ۴۰۰۰ کارگر شد، توسط دادگاه بویال ضبط گردید. به گزارش تایمز مالی، روز ۳۰ آوریل دادگاه بویال دستور ضبط ۳۰/۵ میلیون دلار دارایی شرکت یونیون کار باید را صادر کرد. دادگاه همچنین حکم دستگیری رئیس شرکت، وارن اندرسون، که در دادگاه رسیدگی به فاجعه سال

پیش نویس این قانون چنین است. "در یک اقتصاد آزاد دولت و کارفرمایان خصوصی نمی توانند تضمین شغلی برای شهروندان ایجاد کنند و همه موظفند که خود مسئولیت پیدا کردن شغل را بپذیرند". در جای دیگر ذکر شده است که: "استخدام یا اخراج کارگران بر اساس نیازهای شرکت و با مسئولیت و اختیار کارفرما صورت می گیرد". تبصره ای به این بند آخر آمده است که میگوید: کارفرما موظف است در صورتیکه تعداد اخراجی ها بیش از ۵۰ نفر باشد موارد را از قبل به اطلاع دولت و اتحادیه ها برساند.

معاون وزارت کار نظرات کنونی دولت برای عقلانی کردن تولید که به اخراج کارگران منجر خواهد شد را چنین جمع بندی کرده است: کسانی که شغلشان را از دست میدهند مبلغی معادل ۱۲۵ درصد حداقل حقوق و کسانی که به مدت زیاد بیکار بوده اند و کسانی که برای اولین بار متقاضی کار می باشند مبلغی معادل ۷۵ درصد حداقل حقوق دریافت خواهند کرد. به عبارت دیگر درآمد کارگران مورد آخر عملاً ۲۵ درصد کمتر از پایین ترین دستمزد کشور است.

کارگران مهاجر در کره جنوبی

مرکز خبری کارگر امروز: بیش از ۱۰۰ هزار کارگر مهاجر به شکل غیر قانونی در کره جنوبی کار می کنند. کارگران عمدتاً به کارهای سنگین با حقوق کم مشغولند. به گزارش "شبکه کامپیوتری اخبار کارگری" کنگره اتحادیه های کارگری کره جنوبی اعلام داشت که تعداد کارگران مهاجر که عمدتاً از کشورهای فیلیپین، نیپال، پاکستان و بنگلادش هستند هر روز افزایش می یابد. طبق آمار رسمی تعداد کارگران مهاجر از ۵۲ هزار نفر در ژانویه سال ۱۹۹۱ به ۱۴۰ هزار نفر در پایان ماه مارس سال ۱۹۹۲ رسیده است.

بطور مثال در ستول، فقط یکی از ۱۳۰ کارخانه شرکت "آسان" کارگران مهاجر استخدام نکرده است. ۱۰ هزار کارگر مهاجر برای این کمپانی کار می کنند. کارگران مهاجر عمدتاً در کارخانجات و کارگاه های کوچک مانند شرکت های ساختمانی، رستوران، و خدمات کار می کنند. درآمد متوسط ماهانه کارگران مهاجر بین ۴۰۰ تا ۵۳۰ دلار بدون هیچ مزایای یا حق بیمه اجتماعی است و هر کارگر مجبور است ماهانه ۱۴۰ دلار بابت امتیاز داشتن شغل به کارفرما بپردازد.

مرگ ۲۳ کارگر در انفجار یک معدن در چین

از آتش سوزی جان خود را از دست دادند و یک نفر زیر آوار خفه شد. درصد انفجار معدن در چین بسیار بالا است و کارگران زیادی هر روزه جان خود را از دست میدهند. سال گذشته ۸۴۱۰ نفر به این شکل کشته شدند. اکثر حوادث در معادن خصوصی که درجه ایمنی بسیار کمی دارد اتفاق می افتد.

مرکز خبری کارگر امروز:

۲۳ کارگر معدن ذغال سنگ در جنوب چین در اثر انفجار معدن کشته شدند. به گزارش روزنامه محلی "یونن" چاپ چین، معدن ذغال سنگ در اثر جرقه ای که هنگام تعمیر آسانسور داخل معدن ایجاد شد منفجر گردید. ۱۶ کارگر سوختند، ۶ نفر در اثر گاز سمی ناشی



تظاهرات با حمله پلیس متوقف گردید. در این سال پلیس تمام عرض خیابان را گرفته و روی زانو نشسته و اسلحه هایش را بطرف تظاهر کنندگان نشانه گرفت. در سال ۱۹۹۰ حزب حاکم "وطن" هرگونه تظاهرات را غیر قانونی اعلام کرد. علیرغم حکم دولت، کارگران در سال ۱۹۹۱ در خیابان ها تظاهرات کردند و بیکار دیگر پلیس بجانشان افتاد. تعدادی کشته و بیش از ۱۰۰۰ نفر دستگیر شدند.

کردند. در این سال بود که دولت برگزاری هر نوع مراسم و تجمع بعنوان روز کارگر را تا دو سال ممنوع اعلام کرد. در سال ۱۹۷۹ در این روز حکومت نظامی اعلام شد و مسئولین فدراسیون "دیسک" دستگیر شدند. پس از کودتای ژنرال ها در سال ۱۹۸۰ از برگزاری هر گونه تجمع و مراسم اول ماه مه جلوگیری بعمل آمد. در سال ۱۹۸۸ تظاهراتی در میدان "تقسیم" برگزار شد که با حمله پلیس مواجه شد. در سال ۱۹۸۹ نیز

اول ماه مه در ترکیه

مرکز خبری کارگر امروز: مراسم اول ماه مه امسال در ترکیه علیرغم کنترل شدید پلیسی و جلوگیری از مراسم اتحادیه های کارگری در چندین شهر برگزار گردید.

اول ماه مه، بعنوان روز همبستگی و بین المللی کارگران در ترکیه برسمیت شناخته نمی شود و تعطیل نیست. در سال ۱۹۲۵ دولت این روز را بعنوان روز تعطیلی بهار و گل اعلام کرد. در سال ۱۹۷۶ کارگران علیرغم فشارهای دولت و پلیس اول ماه مه بعنوان روز کارگر جشن گرفتند. قبل از آن فدراسیون اتحادیه های انقلابی کارگران (دیسک) کوشید که در سال ۱۹۶۸ اول ماه مه را جشن بگیرد. ولی در ۱۹۷۶ بود که اتحادیه موفق شد ۱۰۰ هزار کارگر را به خیابان های استانبول بکشاند. یکسال بعد ۵۰۰ هزار کارگر در همان محل تجمع کردند که با گلوله باران ارتش مواجه شدند و ۳۶ نفر جان خود را از دست دادند. در سال ۱۹۷۸ بیش از ۲۰۰ هزار نفر در استانبول تظاهرات

اعتصاب علیه سیاست دولت در اسپانیا

جمله بیمه بیکاری را بشدت کاهش داد. ۲۸ مه، وسائل ترانسپورت عمومی کشور بین ساعات ۵ صبح تا ۱۲ ظهر تعطیل خواهد بود. روز ۲۷ مه نیز، دو منطقه در شمال اسپانیا بر اثر اعتصاب اختطاری کارگران به حالت رکود درآمد و اتحادیه ها اعلام کردند که اعتصاب را سراسری خواهند کرد.

مرکز خبری کارگر امروز:

اتحادیه های کارگری اسپانیا در اعتراض به سیاست های اقتصادی دولت برای روز ۲۸ مه فراخوان اعتصاب عمومی دادند. به گزارش تایمز مالی، دولت اسپانیا که خود برای اروپای واحد آماده می کند اخیراً بودجه بخش خدمات اجتماعی از

اعتصاب ۳ میلیون کارگر برای افزایش دستمزد

اتحادیه کارگران بخش خدمات که اتحادیه تعیین کننده در طی مذاکرات بود حاصل شد. اتحادیه کارگران خدمات بیش از ۲/۳ میلیون عضو دارد. اعتصاب کارگران بخش خدمات بدنیاال مذاکرات سالانه برای افزایش دستمزد کارگران آغاز شد. در اواخر ماه آوریل دولت آلمان اعلام کرد که پیشنهاد ۴/۸ درصد افزایش دستمزد نهائی است و به هیچوجه حاضر به افزودن آن نیست. کارگران بخش خدمات با اکثریت آرا به اعتصاب رای دادند.

در روز اول اعتصاب ۷۵ هزار کارگر دست از کار کشیدند، یک روز بعد تعداد کارگران اعتصابی به ۱۷۰ هزار نفر و روز سوم به ۲۱۵ هزار نفر رسید. کارگران پست، کارگران راه آهن، کارکنان بیمارستانها، مدارس، رانندگان اتوبوس، رفتگران، کارکنان شهرداری و ۰۰۰ در سراسر آلمان به اعتصاب

مرکز خبری کارگر امروز: روز ۸ مه، ۲ میلیون کارگر اعتصابی بخش خدمات عمومی آلمان پس از ۱۱ روز اعتصاب به سرکار بازگشتند و به بزرگترین اعتصاب کارگران خدمات این کشور در طی ۱۸ سال اخیر خاتمه دادند.

آخرین پیشنهاد دولت که مورد موافقت اتحادیه قرار گرفت شامل یک قرارداد یکساله با ۵/۴ درصد افزایش پایه دستمزد برای کارگران کم درآمد از اول ماه مه سال جاری، پرداخت ۲۰۰ مارک بعنوان حق تعطیلات و پرداخت یکبار ۷۵۰ مارک به کارگران کم درآمد و ۶۰۰ مارک به کارگران با درآمد متوسط در طی قرارداد است. به گزارش تایمز مالی، قرارداد اخیر پس از دو روز مذاکره میان وزیر داخلی آلمان و "یونیکا ولف - ماتیز" رئیس

همزمان با اعتصاب بخش دولتی کارگران خدمات، کارگران بخش خصوصی نیز اعتصاب را آغاز کردند. روز ۲۵ آوریل مذاکرات میان اتحادیه کارگران ساختمانی عضو "ا.گ.ا" متال با کارفرماها به بن بست رسید و اتحادیه اعتصابات اختطاری را آغاز کرد. روز ۲۹ آوریل، ۱۳۰ هزار کارگر مهندسی در بخش خصوصی دست به اعتصاب زدند. "ا.گ.ا" متال، بزرگترین اتحادیه کارگری آلمان با ۴ میلیون عضو و اتحادیه های دیگر بخش خصوصی در مقابل پیشنهاد انجمن کارفرماها مبنی بر ۳/۳ درصد افزایش دستمزد خواهان ۹/۵ درصد افزایش دستمزد بودند. اتحادیه ها اعلام کردند که اگر در پیشنهاد تجدید نظر نشود، از روز ۲۵ مه دست به اعتصاب سراسری خواهند زد. "هلموت کهل" که افزایش ۵/۴ درصد کارگران خدمات را "بسیار سخاوتمندانه" خواند، منکر هرگونه ربط بین قرارداد اخیر کارگران بخش خدمات و بخش خصوصی شد. او اعلام کرد: هر بخش باید بر سر دستمزد مستقلاً به توافق برسد و این توافق باید با توجه به مسائل وحدت ذو آلمان و رقابت در حال

رشد بین المللی قابل تحمل باشد. اعتصابات اختطاری صدها هزار کارگر بخش مهندسی و همچنین اعتصاب ۱۶۰ هزار کارگر نساجی برای ۹/۵ درصد افزایش دستمزد، انجمن کارفرماها را به میز مذاکره کشاند و سرانجام در مذاکرات روز ۱۸ مه طرفین به توافق رسیدند. قرارداد جدید که به مدت ۲۱ ماه معتبر است شامل ۵/۸ درصد افزایش دستمزد در سال جاری و ۳/۴ درصد افزایش دستمزد در سال ۱۹۹۳ به همراه کاهش یک ساعت کار در هفته خواهد بود. کارگران چاپ عضو "ا.گ.ا" متال نیز که در مقابل پیشنهاد ۳/۳ درصد کارفرماها خواهان ۱۱ درصد افزایش دستمزد بودند بدنیاال یک هفته اعتصابات اختطاری در روز ۲۳ مه به ۵/۸ درصد افزایش دستمزد دست یافتند. قرارداد جدید شامل ۲۲۵ هزار کارگر خواهد شد. طبق قرارداد اخیر دستمزد بیش از یک میلیون کارگر ساختمانی نیز ۵/۸ درصد افزوده شد. در حال حاضر نرخ تورم در آلمان ۴/۶ درصد است.

اتحادیه اروپا و تفرقه در اتحادیه های کارگری دانمارک

اتحادیه اروپا، آری یا نه؟ اتحادیه ها، همچون کل دانمارک، به دو اردوی موافق و مخالف تقسیم شده است

از نشریه "آل او تی دیننگن"، ارگان اتحادیه سراسری کارگران سوئد ۲۲ مه ۱۹۹۲

فریاد اعتراض از هزاران حنجره بر می خیزد. جماعت سخنران را هو می کنند. اینجا اجتماع اول ماه مه در کینپاک است و در سکوی خطابه "فین تورگ ریسمون" رئیس "آل او" - سازمان سراسری کارگران، قرار گرفته است. علت هو کردن اینست که او لحظاتی قبل جماعت را فراخواند تا در همه پرسوی در مورد پیوستن دانمارک به اتحادیه اروپا، و همکاریهای سیاسی کشورهای عضو بازار مشترک در سال بعد، رای مثبت بدهند. سخنران بعدی دبیر کل جدید حزب سوسیال دمکرات، "پاول نیروپ" - راسموسن است. او تعجیلا اوضاع را تحلیل می کند، در سخنان خود موضوع بازار مشترک را اغلب قلم می گیرد و از خفه شدن صدایش زیر فریاد هر جماعت اجتناب می کند.

کالوس لورنزن، سوسیال دمکرات، رئیس اتحادیه ۵۸۰۰ کارگر انبار در محدوده "کینپاک بزرگ" و پیشاهنگ مخالفت اتحادیه ها علیه عضویت دانمارک در اتحادیه اروپا است. او از وقایعی که در اجتماع اول مه رخ داد خوشحال نیست.

سومین رای گیری برای بازار مشترک

او می گوید: نه، این واکنشی ناپسند بود. حق آزادی بیان باید برای آنان نیز که نظراتی دیگری جز ما دارند پذیرفته شود. اما بدیهی است که در قبال این همه پرسوی شکافی عمیق در جنبش کارگری افتاده است. اگر همه پرسوی فقط در بین اعضای "آل او" صورت می گرفت، مخالفین بوضوح برنده می شدند. بنا به قانون اساسی دانمارک هر بار که حق تصمیم گیری به ارگانهای مافوق ملی تقویض می گردد، باید همه پرسوی انجام پذیرد. چنین است که در دوم ژوئن دانمارکی ها پای صندوقهای رای می روند تا برای سومین بار در مورد رابطه دانمارک و بازار مشترک رای بدهند. اولین رای گیری در سال ۱۹۷۲ صورت پذیرفت و به مساله عضویت مربوط بود و دومی سال ۱۹۸۶ انجام گرفت و به موضوع بازار داخلی می پرداخت. هر دو به پیروزی آسان موافقین انجامید.

اما اینبار همه پرسوی به ماجرای مهیج تحول یافته است. نظر سنجی های افکار عمومی گاه به این طرف و گاه به طرف دیگر برتری می دهد... مردم دانمارک در قبال اروپایی واحد متفرق شده است. همین اوضاع در جنبش اتحادیه ای برقرار است.

"آل او" ۱/۴ میلیون اعضا خود را به ریختن رای مثبت فراخوانده است. اما چند روز بعد از آن سازمان "آل او" در منطقه کینپاک بزرگ ۲۲۵ هزار عضو خویش را فراخواند تا رای مخالف بدهند. دو تا از بزرگترین اتحادیه های "آل او"، "اتحادیه کارگران ویژه" و "اتحادیه کارگران خدمات و دفاتر"، با علم به شکافی که در بین اعضا خواهد افتاد، عدم اتخاذ موضع را برگزیده اند. مجموعا اتحادیه هایی با ۳۵۰ هزار عضو آری گفته اند، اتحادیه هایی با ۱۴۰ هزار عضو نه گفته اند و باقی موضعی اتخاذ نکرده اند.

"بنت نی یلسن" مسئول مسائل بازار مشترک در "آل او" می گوید: تصور نمی کنم آنان که نه می گویند در "آل او" بیش

از آن باشند که در بین مردم هست. اما این درست است که همه پرسوی پر تنش تر از آن شده است که انتظار داشتیم. برای "آل او" طبیعی است که وقتی این بعد اجتماعی مساله است که دست آخر باید مد نظر قرار گیرد، فراخوان به رای مثبت بدهد. چه تعداد مذاکره سراغ دارید که ما از کارفرما نشنیده باشیم که نه، شما نمی توانید اینرا بپذیرید. چرا که ما نمی توانیم با کشورهای رقابت کنیم که مقررات ما در مورد شرایط کار نیمه وقت و غیره را ندارند.

"بنت نی یلسن" اضافه می کند: بنا بر این دو راه وجود دارد، یا اینکه کشورهای جنوب اروپا را تا سطح تامین اجتماعی ما بالا کشید، و یا اینکه توقعات دانمارکی را کاهش داد. معاهده قدیم رم بر اساس منافع سرمایه قرار داشت. با تغییرات بعدی که در ماستریخت صورت گرفته ما می توانیم به راه اول برویم. اکنون بسیاری از تصمیمات راجع به محیط زیست و مسائل تامین اجتماعی می تواند با اکثریت نسبی اتخاذ گردد. توقعات ما دیگر لازم نیست که با کشورهای انطباق یابد که بدترین شرایط محیط زیست و تامین اجتماعی را دارند.

اتحادیه فلز موافق اتحادیه اروپا

"مثال"، اتحادیه کارگران فلزکار، همواره پر حرارت ترین اتحادیه هوادار بازار مشترک بوده است. در همه پرسوی سال ۸۶ این اتحادیه در صف موافقین قرار داشت، علیرغم آنکه "آل او" و سوسیال دمکراتها آنوقت نه گفتند. در همه پرسوی فعلی، مبالغ میلیونی صرف یک کارزار اطلاعات دهی مشترک با اتحادیه کارفرمایان صنایع شده است. "هانس فلورگر" از اتحادیه فلز می گوید: در مورد بازار داخلی حق با ما بوده است. اقتصاد دانمارک ترمیم شده است. ما افزایش موازنه بازرگانی با ژاپن و آلمان و پایین ترین حد تورم در سطح اروپا را داریم. انتظار می رود که سال آتی بالاترین رشد را در بین کشورهای بازار مشترک بدست آوریم. در عین حال باید اعتراف کنیم که بازار داخلی شامل تنظیمات گسترده ای است. اگر ما در همینجا توقف کنیم به انجام ولنگاران یک پروژه بسیار عظیم کمک کرده ایم. و اینرا ما نمی خواهیم. در خیلی از زمینه ها تنظیمات جدید در عرضه و تقاضا طلب می شود. اما این تنظیمات تنها می تواند در سطح فراملی انجام پذیرد. و این آن چیزی است که اتحادیه اروپا به آن می پردازد.

آنوقت که مردم آری گفتند

در همه پرسوی سال ۱۹۸۶ اکثریت مجلس مخالف بود اما مردم آری گفتند. اینبار تنها احزاب جانبی مجلس، "حزب سوسیالیستی مردم" از چپ و "حزب ترقی" از راست، نه می گویند و در عوض صف رای دهندگان دو شقه شده است.

هانس فلورگر ادامه می دهد: اما صف مخالف تغییر کرده است. در آنجا حزب ترقی هم هست که با انگیزه ناسیونالیستی و راسیستی نه می گویند. کلا جناح راست بسیار بیش از قبل به صف مخالف رفته است.

"کالوس لورنزن" نیز که یکی از مبتکرین مخالفت سازمان منطقه ای "آل او" در کینپاک علیه اتحادیه اروپا است، بعضا با این اظهارات موافق است: هستند کسانی در بین اعضای اتحادیه که قبلا نه گفته اند و اکنون رای مثبت می دهند. در عین حال هستند بسیاری که سال ۷۲ و ۸۶ رای مثبت دادند، چرا که آنها خواهان همکاری اقتصادی دانمارک با بازار مشترک هستند. ولی اکنون که همکاریها به یک اتحادیه سیاسی کشیده

هایی هست تا قوانین بازار مشترک بتواند بشکل قرار دادهای جمعی بعمل درآید، بی باور است و می گوید:

سواری مجانی

این فقط در یک جای قرارداد ماستریخت مورد اشاره قرار می گیرد و حقوقدانهای میز می گویند موضوع پر از ابهام است. و از آنجا که قوانین مذکور باید شامل همه بشود، می بایست در کنار قرار دادهای جمعی این قوانین نیز وجود داشته باشد تا کارگران غیر متشکل هم از همان مزایای اعضای اتحادیه برخوردار شوند.

اما در "آل او" دانمارک، بر خلاف اظهارات فوق، بطور مثبت تری به امکانات حفظ سیستم سنتی قرار دادهای جمعی، بعد از ورود به اتحادیه اروپا، نگرسته می شود: بعد باید قرار داد جمعی با قانونی برای آنها که غیر متشکل هستند تکمیل شود. اما بجز آنکه شرایط بدتری نصیب آنها که شامل قرار داد نیستند می شود، اگر اینها احساس

می شود، نه می گویند. برای بسیاری از مخالفین بورژوا، دلائل ناسیونالیستی مهم است. اما این در مورد فعالین اتحادیه که نه می گویند، مصداق ندارد. برای ما مهمترین مساله اینست که با اتحادیه اروپا این بازار مشترک است که برای سیستم مذاکرات آزاد و قرار دادهای جمعی که ما در بازار کار دانمارک داریم، قانون وضع می کند. او ادامه می دهد: پرنسپ های بازار مشترک کاملا روشن است. مقررات اجتماعی آن قرار است شامل همه بشود، بنابراین در زمینه هایی قانون طلب می شود که امروز توسط قراردادهای جمعی تنظیم می شود. اما اگر همه صرف نظر از آنکه عضو اتحادیه هستند و یا نه از



کنند که حق شان پایمال شده، باید خودشان مخارج وکیل را بپردازند. "اوله زندر" از "اتحادیه دستیاران تربیتی"، که پرسنل مشاغل مراقبت از کودک را متشکل می کند، می گوید که همه قوانین بازار مشترک مربوط به مقررات حداقل ها نیست و معترض است که: برای مثال پیشنهاد دستور العملی در مورد محدودیت کار شیفتی برای زنان از طرف کمیسیون بازار مشترک مطرح شده که هنوز به تصویب نرسیده است. نیت البته دفاع از زنان است. اما اولین تاثیرش در دانمارک این می شود که زنان را از یک سری مشاغل بیرون برانند.

بیشترین بدگمانی نسبت به اتحادیه اروپا در آن اتحادیه هایی است که بخش مهم اعضای آن از کارکنان بخش دولتی است. این منجمله ناشی از آن است که سیاست تامین اجتماعی در دانمارک، عمومی و از لحاظ مالی متکی بر مالیات است. در

حقوقی برابر برخوردار شوند، خوب بخشی ترجیح خواهند داد بیرون اتحادیه بایستند. و اگر اتحادیه تضعیف شود، امکانات ما در مبارزه برای بهبودهای جدید در آینده کاهش می یابد. در همانحال ژوانابی ما در کنترل بر اینکه حقوق تاکتونی ما واقعا مراعات می شود، کاهش می یابد. ما این را هم باور نداریم که با وضع قوانین می شود استناد دارد تامین اجتماعی مزدبگیران را در جنوب اروپا بالا برد. به اسپانیا و پرتغال نگاه کنید، آنها معاهده "آل او"، سازمان بین المللی کار، در مورد کار کودکان را تایید کرده اند. مع الوصف این معاهده رعایت نمی شود. اتحادیه ها بیش از آن ضعیف هستند که اجرای مقررات را کنترل کنند. به همین سیاق از آن وحشت داریم که همین سرنوشت شامل حال دستور العملهای بازار مشترک در مورد بعد اجتماعی بشود. او به اینکه در قرارداد ماستریخت فرجه

سایر کشورهای بازار مشترک، بخش بیمه های خصوصی وسیعتر است.

همه پرسوی های بیشتر

اوله زندر ادامه می دهد: وقتی اتحاد پولی اروپا عملی گردد، شامل هماهنگی هایی در سیاست مالی نیز می شود. و این امکانات ما را برای تامین مالی یک خدمات اجتماعی خوب کاهش می دهد. اگر صحبت هماهنگی و سیاست تامین اجتماعی مشترک بخواهد معنی ای بدهد، معنی اش اینست که دانمارک مجبور می شود خود را با اصولی تطبیق دهد که در سایر کشورهای بازار مشترک جاری است.

مهمترین دلیل اعضای اتحادیه ها که در دفاع از قرار دادهای جمعی آزاد مخالف پیوستن به اتحادیه اروپا هستند، برنامه اقتصادی این اتحاد است. این علیرغم آنست که دانمارک حق برگزاری یک همه پرسوی بیشتر دارد تا در مورد پیوستنش به فاز آخر اتحادیه پولی، که شامل پول و بانک مرکزی مشترک است، تعیین تکلیف کند.

کلاوس لارنزن می گوید پیمان مربوط به پول واحد دقیقا به آن سیاست های پولی مشروعیست می دهد که منجر به این بیکاری وسیع در دانمارک و سایر کشورهای بازار مشترک شده است. تثبیت قیمتها هدف عالی بانک مرکزی اروپا می شود. و محدودیت کشورهای عضو در داشتن سیاست های مستقل در زمینه بودجه، امکان اتخاذ سیاستی برای تامین اشتغال را کاهش می دهد. در این مورد هم برداشت "آل او" دانمارک تماما متفاوت است:

آلمان حکم می راند

بنت نیلسون می گوید: امروز این آلمان است که با اتکا به قدرت خود به تنهایی تحولات اقتصادی را رقم می زند. وقتی در دسامبر گذشته "بوندس بانک" آلمان بهره را بالا برد، ده دقیقه بعد بانک مرکزی دانمارک هم مجبور به همان کار شد. اگر ما یک اتحادیه اقتصادی و پولی نداشته باشیم، آلمان حاکم مطلق خواهد بود. اما در اتحادیه اروپا آنها یک رای از دوازده تا را دارند. درست مثل دانمارک. اگر می خواهیم بر تحولات اقتصادی تاثیر بگذاریم این مدل اخیر بهتر است. ضمنا بانک مرکزی مشترک اروپا به تثبیت قیمتها ارجحیت می دهد، اما به مساله اشتغال کاری ندارد. این در سطح وزیر پیش برده می شود.

وقتی مبارزه برای جلب انتخاب کنندگان بطور جدی شروع شد، اکثریت ناظرین تصور می کردند که مخالفین سرعت برتری آشکاری بدست خواهد آورد. اما اینطور نشد. دو هفته قبل از همه پرسوی، مخالفین و موافقین برابریند. در صف موافقین نگرانی فزاینده ای مشاهده می شود. آنها بیش از پیش از خود می پرسند که اگر جواب همه پرسوی نه شود، چه بر سر دانمارک خواهد رفت؟

توضیح کارگر امروز: در رفرااندوم روز دوم ژوئن مخالفان پیوستن دانمارک به اتحاد اروپا با یک اکثریت ضعیف برنده شدند.

کارگران اضافه می شود که به معنای افزایش ۷/۵ درصد به هزینه تولید کارفرماهاست. به همین دلیل دولت می خواهد هر چه زودتر این سیستم افزایش دستمزدها را لغو کند.

وزیر اقتصاد برای جوگیری از شدت اعتراض کارگران روز ۱۸ مه جلسه ای با سه فدراسیون کارگری ایتالیا برگزار کرد. نتایج این مذاکرات هنوز روشن نیست. اما وی قرار است همچنین با سازمان کارفرماها نیز جلسه مشابهی برگزار کند. تغییر در شرایط کار و دستمزدها در ایتالیا مانند سایر کشورهای اروپایی در جهت یکسان تر کردن هر چه بیشتر شرایط کار برای اروپایی واحد است.

اعتراض اتحادیه های کارگری ایتالیا به عدم افزایش دستمزدها

مرکز خبری کارگر امروز: اتحادیه های کارگری ایتالیا شدیداً علیه بی اعتنائی دولت برای افزایش دستمزدها به نسبت تورم اعتراض و شکایت کرده اند. به گزارش تایمز مالی، چند ماه پیش جلسه ای با شرکت مسئولین دولتی و اتحادیه ها برگزار شد و طی آن تصویب گردید که در سیستم افزایش دستمزدها به نسبت تورم در ایتالیا تغییراتی داده شود و بالاخره از بین برود. با آنکه بر سر این موضوع هنوز توافق نهایی صورت نگرفته است دولت از افزایش دستمزدها کارگران در ماه مه طفره رفته است. اتحادیه های کارگری ایتالیا در اعتراض به این اقدام دولت به دادگاه شکایت کرده اند. طبق محاسبات کمیسیون دولتی اگر دستمزدها سالانه بخواهد با سیستم کنونی افزایش پیدا کند ۵/۶ درصد به حقوق

بوریس کاگار لیتسکی نماینده شورای شهر مسکو و عضو کمیته سازمانده حزب کارگری روسیه

تنها راه حل سیاسی و اجتماعی بحران روسیه یک جمهوری کارگری است

شما آینده سوسیالیسم و مارکسیسم را بعنوان ایدئولوژی مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه داری چگونه می بینید؟

جامعه کنونی روسیه، و توازن و رابطه نیروهای اجتماعی بدهید.

قول داده است تا اواسط پائیز اوضاع را بهبود دهد.



آیا در محل های کار تشکل های سوسیالیستی کارگران وجود دارد؟ موانع بر سر راه این تشکل های سوسیالیست کدامند؟

سوسیالیست ها در میان کارگران متشکل هستند. یک گروه دیگر از سوسیالیست ها هستند که سنتا کم و بیش به گرایش قدیمی رفرمیست در حزب کمونیست تعلق دارند. آنها بیشتر در "حزب سوسیالیست کارگران" متشکل هستند که اکثر اعضایش را کارگران قدیمی تشکیل می دهند. "حزب کارگری" عمدتاً از افرادی تشکیل می شود که با حزب کمونیست مبارزه می کردند. اعضای "حزب سوسیالیست کارگران" قبلاً در درون حزب کمونیست بودند اما الان به شکل غیر منتظره ای ما نزدیکتر و نزدیکتر می شویم. زیرا بر سر موضوعات مورد توافق، نیاز به همکاری را هر چه بیشتر درک می کنیم. این دو حزب مورد حمایت رو به رشد کارگران هستند.

اجازه بدهید در مورد "حزب کارگری" سؤال کنم، برنامه این حزب چیست؟

"حزب کارگری" از لحاظ سیاسی ادامه حزب سوسیالیست است. "حزب کارگری" در سال ۱۹۹۰، یعنی دو سال قبل تشکیل شد. مشخصه این حزب دفاع از مالکیت اجتماعی است. اما در تقابل با ایده مالکیت دولت متمرکز که در حزب کمونیست قدیم تسلط بود ما خواهان مالکیت دولتی اما دولت غیر متمرکز هستیم. ما با تفسیر دولتی و متمرکز از سوسیالیسم مخالفیم. از طرف دیگر ما با هرگونه تفسیر سوسیالیسم بدون دولت نیز مخالفیم. کارگران به دلایل روشنی به دولت نیاز دارند. کارگران از طریق دولت متشکل می شوند و منافع شان را پیش می برند. البته این دولت باید متعلق به کارگران باشد، غیر بوروکراتیک و دموکراتیک باشد، و ضمناً باید غیر متمرکز و نزدیک به مردم باشد. روشن است که ما خواهان مدیریت کارگران، شرکت کامل کارگران در مدیریت و تصمیم گیری، انتخابات دموکراتیک نمایندگان و... هستیم. ما واقع بین هستیم و می فهمیم که توسعه بنگاههای خصوصی نیاز کشور است، اما با این ایده که توسعه از طریق خصوصی کردن بنگاههای دولتی موجود پیش برود شدیداً مخالفیم.

تفاوت "حزب کارگری" با احزاب سوسیال دموکرات غرب و بطور مثال با حزب کارگر بریتانیا در چیست؟

ما هیچ نوعی از حزب سوسیال دموکرات نیستیم. در آینده هم حزب سوسیال دموکرات نخواهیم شد. با آنکه گرایشات سوسیال دموکراتیک به میزان قابل توجهی در "حزب کارگری" وجود دارد اما قطعاً یک گرایش اقلیت است. گرایشی است که جایش در حزب روشن است و تلاشی برای کسب هژمونی در حزب ندارد. "حزب کارگری" از سوی مطبوعات روسیه بعنوان یک "حزب سوسیالیست آبدی" و حزبی که نمی خواهد به انترناسیونال سوسیالیست بپیوندد، معرفی می شود. بنابراین ما خودمان را جزء هیچ نوع سوسیال دموکراسی نمی دانیم. این حزب بر سر مسائلی از قبیل مالکیت دولتی، شرکت کارگران در تصمیم گیریها، مسائل سیاسی مانند حاکم شدن نیروی کار در دولت و... نظرات روشنی دارد. همانطور که گفتیم ما سوسیال دموکرات نیستیم. گروهها و احزابی که علناً در روسیه سوسیال دموکراتیک هستند با چنان سرعتی به راست می چرخند که حتی جناح راست سوسیال دموکراسی غرب نیز از وجود آنها شرمند است! این شرایط جایی برای سوسیال دموکراسی باقی نمی گذارد. آنها ناگزیرند به چپ یا راست بچرخند. سوسیال دموکرات ها نمی توانند سانسور باقی بمانند.

باقیه در صفحه ۱۰

یکی از مطالبات اصلی کارگران بود افزایش دهد.

نرخ کنونی بیکاری در روسیه چقدر است؟

به نسبت توری که وجود دارد نرخ بیکاری کاملاً پایین است. زیرا مدیران بنگاهها بدست می خواهند کارگران را در کارخانه ها نگه دارند، حتی اگر شغل واقعی ای نداشته باشند. آنها از اخراج کارگران می ترسند. اگر کارگران را الان اخراج کنند بعدها کسی را برای بازسازی تولید نخواهند داشت. آنها امیدوارند که وضعیت تولید بهتر خواهد شد. باید دید که مقاومت مدیران در مقابل اخراجها چقدر ادامه می یابد.

چه گرایشات سیاسی ای در میان اتحادیه های کارگری وجود دارد؟



در میان اتحادیه های کارگری سه نوع گرایش سیاسی وجود دارد. یک نوع، که بگذارید به زبان سنتی اسمش را گرایش اپورتونیستی بگذاریم، با دولت همزیستی می کند و دست به مقابله جدی نمی زند. تلاش می کند تا با دولت در راه پیاده کردن سیاست های اجتماعی همکاری کند، یا حداقل سعی می کند ظاهری خنثی به خود بگیرد. نوع دوم، تمایل به خط کمونیست های قدیمی است که منتقد دولت است و تلاش در سنگ اندازی بر سر راه رفرم دولت دارد. نمایندگان این گرایش، اتحادیه های شهرستان ها هستند. ثانیاً، این گرایش خود را پنهان نگاه می دارد و به دلایل روشن عقاید سیاسی اش را علناً بیان نمی کند.

گرایش سوم یک گرایش احیاگر است. این گرایش کامیاب حول فدراسیون های اتحادیه های کارگری مسکو و لنینگراد متشکل است و از لحاظ سیاسی به حزب کارگری مرتبط است.

درصد نفوذ این گرایشات در کارگران چقدر است؟

کاملاً روشن نیست. در حال حاضر گرایشی که ما نماینده سیاسی آن هستیم، سوسیال دموکراتیک، به همراه گرایش احیاگر در اتحادیه ها درصدمه تا یک بحث اساسی را در مورد اتحادیه های کارگری به جریان بیندازیم. اگر این بحث و تبادل نظر در مورد ساختار اتحادیه ها با شرکت توده کارگران عملی شود، از میزان نفوذ این گرایشات نیز باخبر می شویم.

آیا کارگران روسیه هنوز حق اعتصاب و ایجاد تشکل های مستقل را دارند؟

پاسخ این سوال مثبت است. اما در عمل دولت حاضر به پذیرش این حق نیست. اخیراً دولت حتی تلاش می کند که حق اعتصاب را محدود کند.

دولت های غرب به روسیه قول کمک داده اند. فکر می کنید این کمک ها باعث سرپا ماندن دولت یلتسین بشود؟

اگر یلتسین واقعا در خطر باشد فکر نمی کنم هیچکس بتواند به او کمک کند. اما او فعلاً در خطر نیست.

به عقیده شما در آینده نقش روسیه در جهان چه می تواند باشد؟ بهاد داریم که شوروی برای چند دهه نقش مهمی در تاریخ داشت. روسیه چه نقشی خواهد یافت؟

پس از حل بحران نقش مهم روسیه و کشور شوروی سابق در جهان ادامه خواهد یافت. بیاد داشته باشید که روسیه

فکر می کنم اولین مشخصه توازن نیروهای اجتماعی، فقدان تشکل های اجتماعی مستقل و جدا از دولت است. از یک سو بورژوازی متشکل وجود ندارد. گروههای مختلف این عناصر پیرامون دولت متمرکز و متشکل شده اند و هیچ سازمان اجتماعی از خودشان که بخشی از ساختار دولت نباشد ندارند. یعنی پایگاه اجتماعی لازم برای توسعه کاپیتالیستی کشور بسیار محدود است. از سوی دیگر با نگاهی به صف کارگران باز همان تصویر را می بینیم. در آنجا نیز مردم فاقد هرگونه تشکل افقی و فاقد هرگونه تشکل خود ساخته اند. به این معنا وضع بسیار بسیار دراماتیک است.

نفوذ نیروهای ارتجاعی قدیم مثل تزارهاست ها و ناسیونالیست ها در کارگران چقدر است؟

آنها بطور واقعی نفوذ زیادی در میان کارگران ندارند. اینها وسائل ارتباط جمعی را در کنترل دارند. مشکل، نفوذ این نیروها نیست. مشکل اصلی اینست که نیروهایی که تلاش می کنند اکثریت را نمایندند در مقابل اینها بسازند و بالقوه می توانند نیروهای رهبری کنند. جامعه باشند. بالنسبه ضعیفند و قادر نیستند صدایشان را به جایی برسانند و عقایدشان را تبلیغ کنند.

طی رویدادهای ماه اورت، یعنی کودتا و ضدکودتا و بقدرت رسیدن نهائی یلتسین، کارگران بنظر من عموماً ساکت بودند. جو سیاسی کلی در میان کارگران در حال حاضر چگونه است؟

آنها از لحاظ سیاسی متشکل نیستند. هیچ سازمان سیاسی کارگری عمده ای وجود ندارد. اتحادیه ها هم دچار بحران هستند.

بحران اتحادیه ها ناشی از چیست؟

اتحادیه های کارگری ما میراث ساختار قدیم کمونیستی هستند. آنها پشتد بوروکراتیک و غیر موثر هستند. آنها می کوشند خوب کار کنند و برای منافع اعضایشان فعالیت کنند اما بعلت بوروکراتیسم شان موفق نیستند.

دامنه نفوذ اتحادیه های کارگری چقدر است؟ چند درصد از کارگران در اتحادیه متشکل هستند؟

۹۰ درصد کارگران عضو اتحادیه ها هستند. اتحادیه ها بوروکراسی وسیعی دارند. در حال حاضر مجادله شدیدی در مورد وضعیت اتحادیه ها در جریان است. اگر رفرم در اتحادیه های کارگری موفق بشود، موقعیتی برای رشد اکثریتبوهای مختلف بوجود خواهد آمد. اما مسئله اینست که رفرم در اتحادیه ها بسیار مشکل است.

شما آینده یلتسین را چگونه می بینید؟

آنها حداقل برای چند ماه قادرند بر سر قدرت باقی بمانند. نه به دلیل اینکه محبوب و موفق هستند بلکه به این علت که دشمنان و نیروهای سیاسی مقابل آنها حتی از خودشان ضعیف ترند. احتمالاً آنها تا اواسط پائیز دوام بیاورند. پس از آن بقای این دولت مشکل خواهد بود. بدلیل کمبود مواد غذایی، وضعیت افتضاح اقتصادی، بعلاوه خود دولت هم

اگر ما تجربه جاری روسیه را که هنوز هم در جریان است در نظر بگیریم، بعقیده من، بیش از همیشه به اعتبار تحلیل مارکسیسم از جامعه سرمایه داری پی می بریم. دقیقاً به دلیل نوع مشخص جامعه ای که امروز در روسیه در حال شکل گیری است. دولت ما یک دولت کاملاً کلاسیک، سنتی، و نوعی از سرمایه داری عنان گسیخته و غیر متمدن است. و این مسئله حتی نقد و تحلیل ارتدکس و سنتی از جامعه بازار را که مارکس در قرن نوزدهم بعمل آورد کاملاً معتبر می کند. ابزارهای تحلیلی کلاسیک مارکسیستی را امروز در روسیه خیلی بهتر از بسیاری جوامع غرب می توان بکار برد. البته در مورد جامعه کنونی روسیه ویژگی ها و فاکت های معینی وجود دارد که برای درک واقعی وقایع روسیه باید آنها را به دقت مورد بررسی قرار داد. علیرغم اعتقاد دولت به مالکیت خصوصی و سرمایه گذاری های آزاد، احساس قوی حاکم بر این است که دارایی های اشتراکی بطور واقعی کمک کننده هستند. به این معنا ارزش های اشتراکی در روسیه کاملاً ریشه دارد و خود دولت نیز هر روز بیشتر به این واقعیت پی می برد.

شما آینده سوسیالیسم را در روسیه چگونه می بینید؟

چند سال پیش یکبار گفتم که اگر ما یک راه حل سوسیالیستی و دموکراتیک نداشته باشیم هیچگونه راه حلی برای بحران در روسیه نمی بینم. حالا افراد زیادی میگویند که اشتباه میکرده و کشور به سمت سوسیالیسم نمی رود. در آن زمان من به راه حل مثبت فکر میکردم و اتفاقی که افتاد به هیچوجه ربطی به راه حل مثبت برای بیرون رفتن از بحران ندارد. کاملاً برعکس، آنچه در جریان است توسعه بحران و از بین رفتن مملکت است. اگر واقعا بدنبال راه حل مثبت هستیم باید نوعی اقتصاد سوسیالیستی دموکراتیک بوجود بیاوریم. زیرا در روسیه بورژوازی وجود ندارد، سنت درست و حسابی فعالیت اقتصاد بورژوازی وجود ندارد، طبقه متوسطی وجود ندارد که بتواند مملکت را راه بیندازد. تنها راه حل سیاسی و اجتماعی برای این بحران یک جمهوری کارگری است. طبقه کارگر متشکل تنها نیروی است که می تواند کشور را از بحران بیرون ببرد.

تأثیر سقوط سوسیالیسم سبک روسی و پیروزی سرمایه داری موسوم به سرمایه داری بازار بر ایده های سوسیالیستی و تساری طلبانه کارگران چه بود؟

این ایده ها در میان کارگران هنوز زنده اند. یک مجله خبری دست راستی بنام "نیو تایمز" که معادل روسی مجله "تایم" است پس از یک نظرخواهی عمومی نوشت که نه تنها دهقانانی که در کولکتیوها کار می کنند بلکه دهقانان خصوصی نیز در بخش کشاورزی خواهان راه حل سوسیالیستی هستند. اگر انتخاباتی وجود داشته باشد آنها به این یا آن نوع از سوسیالیسم رای خواهند داد. به گفته همان مجله خبری ایده های سوسیالیسم در میان مردم محبوب است. البته نویسندگان مجله از این مسئله خوشنود نیستند.

اجازه بدهید در مورد شرایط سیاسی روسیه سؤال کنم. لطفاً یک تصویری از

باربارا کوپل

فیلمسازی که می خواهد نابرابری ها را از میان بردارد

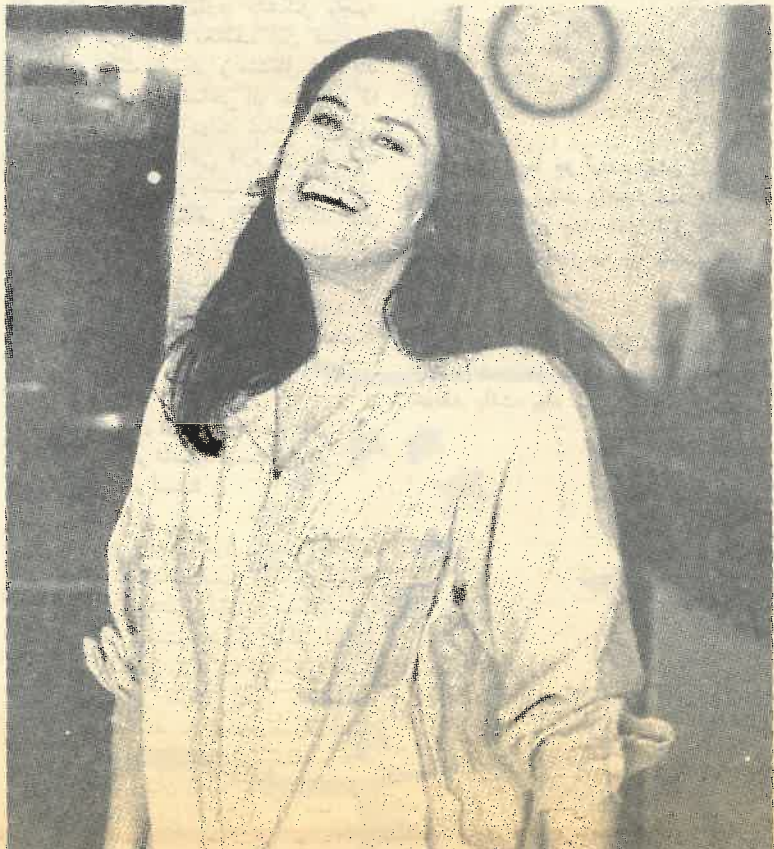
مرکز خبری کارگر امروز: در دسامبر سال ۱۹۸۵ کارگران شرکت بسته بندی گوشت هورمل در شیکاگو در اعتراض به اقدام مدیریت برای کاهش دستمزدها و افزایش ساعت کار دست به اعتصاب زدند. در طول این اعتصاب صدها کارگر در درگیری با پلیس زخمی و دستگیر شدند، کارگران بسته بندی گوشت هورمل در دیگر نقاط آمریکا به حمایت از اعتصابیون تظاهرات کردند و دست از کار کشیدند. اما کارگران تنها دولت و قوانین و دادگاههای را که مرتب علیه اعتصابیون حکم صادر می کردند، در مقابل خود نداشتند. اتحادیه سراسری کارگران مواد غذایی نیز علیه اعتصاب بود. اتحادیه دائما از کارگران اعتصابی درخواست کرد به سر کار بازگردند و اعتصاب شکنان را با پرداخت هفته ای

۴۰ دلار پاداش تشویق کرد و اقداماتی را علیه اتحادیه محلی کارگران "لوکال پی ۹" در دستور گذاشت. از جمله مصادره تمام حسابهای بانکی و اسناد اتحادیه محلی پی ۹. اعضای اتحادیه در سراسر آمریکا به دفاع از کارگران اعتصابی به رهبری اتحادیه اعتراض کردند، از جمله ۲۰ هزار عضو اتحادیه در غرب آمریکا با امضای یک تومار خواستار استعفاي رهبری اتحادیه شدند و بخشهای دیگری از کارگران پرداخت حق عضویت خود را منوط به حمایت اتحادیه سراسری از اعتصابیون کردند.

فیلمی که نقد آنرا (تلخیص شده از نشریه نیویورک تایمز) خواهد خواند توسط باربارا کوپل و درباره همین اعتصاب کارگران بسته بندی گوشت هورمل ساخته شده است

در این روند، فیلم سئوالات بنیادی ای درباره بقای سنت اتحادیه ای در آمریکای دهه ۹۰ طرح میکنند. کارگران بسته بندی گوشت عضو لوکال پی ۹، بخش محلی اتحادیه کارگران صنایع غذایی و تجاری، در برابر کاهش دستمزدها مقاومت کردند و هم در مقابل کمپانی هورمل و هم در مقابل اتحادیه مادر خود نافرمانی کردند. هنگامی که روشن شد اعتصاب گریز ناپذیر است، لوکال حتی در صفوف خودش هم با مخالفهایی روبرو شد. کارگران در اوت ۸۵ اعتصاب را آغاز کردند. در انتهای فیلم، اتحادیه مادر لوکال پی ۹، نافرمانی را بیرون انداخته، و پس از

است که در بخش فیلمسازی مستند دوبار اسکار گرفته است. اما نمایش عمومی این فیلم تا مارس ۹۲ آغاز نشد. (این فیلم را در شهر آستین مجانی نمایش خواهند داد.) کاپل "رویای آمریکائی" را به همان شیوه ای ساخت که "شهرستان هارلان" را ساخته بود. یعنی خودش را در جامعه شهر آستین غرق کرد، با مردم آستین زندگی کرد و گذاشت تا آنها بشناسندش و به او اعتماد کنند. این اعتماد، اینرا ممکن کرد که مردهای مغرور و قوی و عضو اتحادیه، وقتی میگویند دیگر نمیتوانند خرجی خانواده را تأمین کنند، جلوی دوربین بنشینند



باربارا کوپل برنده جایزه اسکار برای فیلم "آمریکن دریم"

یکسال از شروع اعتصاب، خودش با کمپانی هورمل به توافق رسیده است. مبلغ مورد توافق ۱۰ دلار و بیست و پنج سنت است، اما هیچ صحبتی از بازگرداندن آن کارگرانی که حرمت صف پیکت را رعایت کردند (و اعتصاب شکنی نکردند) در میان نیست. تنها نام آنها را در لیست انتشار ثبت کردند. باربارا کاپل، در نوشته پایانی فیلم توجه میدهد

و گریه کنند. زمینه اعتصاب فیلم ماجراهایی را نشان میدهد که بعد از تلاش کمپانی هورمل (در سال ۸۴)، برای کاهش دستمزدها کارگران از ساعتی ۱۰ دلار و شصت و نه سنت به ۸ دلار و بیست و پنج سنت، روی داد.

آمریکا) میگذرد. مردمی که به رویای آمریکائی باور داشتند. به اخلاق کار، به اینکه آدم با کوشش میتواند پله های ترقی اجتماعی را بالا رود، باور داشتند، و حالا شاهد این بودند که این باورهاشان معکوس از آب در میآید. کاپل ادامه میدهد: "ما هیچ تصویری از آن خشونت ذهنی، و نه خشونت جسمی، که مردم حاضرند تحمل کنند تا یک شغل اعتصاب معدنچیان در کنتاکی بود. در اواسط دهه هشتاد، وقتی اخبار بستن کارخانه ها و کاهش دستمزدها را در سراسر کشور تعقیب میکرد، باربارا کاپل تصمیم گرفت که تحلیل رفتن صنایع آمریکا را موضوع کار قرار دهد. کاپل صنعت گوشت بسته بندی شده را که بشول خودش "یک صنعت خیلی آمریکائی است انتخاب کرد و به ایالت مینه سوتا رفت تا فیلمی راجع به مشقات اقتصادی کارگران در قلب آمریکا بسازد. از قضا او هنگامی سر رسید که در شهر آستین، در کارخانه بسته بندی گوشت کمپانی جرج هورمل، کارگران درگیر یک اعتراض بودند.

کاپل در گفتگو با ما میگوید: "من میدانستم که داستان درآوری در انتظارم بود. داستانی از آنچه بر مردم ساکن آمریکای میانه (منطقه سنتا صنعتی

باربارا کاپل میگوید که وقتی شروع به ساختن فیلمهای مستندش میکند خودش نمیداند که نتیجه چه خواهد بود. "خاصیت زندگی اینست که آدم را با خودش میبرد، و آدم باید اینقدر منعطف باشد که با زندگی همراه شود." باربارا کاپل سازنده فیلم "شهرستان هارلان، ایالات متحده" است که در سال ۱۹۷۷ اسکار گرفت. موضوع "شهرستان هارلان" اعتصاب معدنچیان در کنتاکی بود. در اواسط دهه هشتاد، وقتی اخبار بستن کارخانه ها و کاهش دستمزدها را در سراسر کشور تعقیب میکرد، باربارا کاپل تصمیم گرفت که تحلیل رفتن صنایع آمریکا را موضوع کار قرار دهد. کاپل صنعت گوشت بسته بندی شده را که بشول خودش "یک صنعت خیلی آمریکائی است انتخاب کرد و به ایالت مینه سوتا رفت تا فیلمی راجع به مشقات اقتصادی کارگران در قلب آمریکا بسازد. از قضا او هنگامی سر رسید که در شهر آستین، در کارخانه بسته بندی گوشت کمپانی جرج هورمل، کارگران درگیر یک اعتراض بودند.

کاپل در گفتگو با ما میگوید: "من میدانستم که داستان درآوری در انتظارم بود. داستانی از آنچه بر مردم ساکن آمریکای میانه (منطقه سنتا صنعتی

گزارش کمیته امور بین المللی شورای کارگران تورنتو و یورک

علیه تحریمهای اقتصادی عراق

مرکز خبری کارگر امروز: کمیته امور بین المللی شورای کارگران تورنتو و یورک با انتشار یک گزارش پیرامون تاثیرات تحریمهای بین المللی علیه عراق که هر روز قربانیان بیشتری از مردم و بویژه از کودکان این کشور می گردد از اتحادیه های کارگری کانادا و همچنین دولت این کشور خواست تا این تحریمها را لغو کند. در همین رابطه نشریه کارگری "سه ره تجی کریکار" چاپ کردستان عراق با انتشار یک اطلاعیه خطاب به نشریات، تشکلهای و مجامع کارگری از آنها خواست تا علیه محاصره اقتصادی عراق که زندگی و موجودیت ما هم طبقه ای هایتان در عراق و کردستان را بسوی مرگ و نیستی برده است با کارگران عراق متحد شوند. متن این دو اطلاعیه را در زیر خواهید خواند.

انتخاباتی آمریکا، یک وظیفه برای کارگران در سراسر دنیا وجود دارد و آنهم محکومیت این اقدام و تلاش در جهت برگرداندن این موج تخاصم است. رنج و محنت انسانی که در عراق وجود دارد به توجه همه مردم جهان نیاز دارد. مردم عراق به کمک های پزشکی، غذا و کمک های تکنیکی احتیاج فوری دارند و نه بمباران، بایکوت و تحریم بیشتر. در دوره جنگ به سردمداری آمریکا در سال ۱۹۹۱، بیش از ۸۸۵۰۰ تن بمب روی عراق و کویت انداخته شد و نیروگاه های برق، ذخایر آب، ترانسپورت و مراکز پزشکی نابود گردید. بیماری های غیر قابل کنترل و سوء تغذیه نتیجه فعلی این جنگ است. بایکوت سازمان ملل علیه عراق، که شامل منجمد شدن ارز خارجی عراق بود، باعث مرگ ۸۰ هزار کودک عراقی زیر ۵ سال شد. بیش از ۲۰۰ هزار عراقی بنام دموکراسی و جنگ علیه صدام حسین دیکتاتور از بین رفتند. اما استبداد و سرکوب کماکان در منطقه وجود دارد. کشوردار شدن فلسطینی ها حتی جزئی از نکات مذاکرات نمایشی بین اسرائیل، همسایگان، آمریکا و شوروی را تشکیل نمی دهد. وضعیت کردهای عراق از همه بدتر است. صدام حسین هنوز هم بر سر کار است و از نظر سیاسی با فشاری که "خارجی ها" تحت نظارت

سازمان ملل بر کشورش آورده اند، تحکیم شده است. این کارگران و مردم فقیر اند و نه عده قلیل دست نشانده که بار نتایج تحریم اقتصادی و جنگ علیه عراق را بر دوش می کشند. اولتیماتوم بوش و میجر به عراق مبنی بر از بین بردن سلاحهای اتمی و شیمیایی و پرداخت جریمه به کویت چیزی جز پیش درآمد جنگ نیست. در عین حال دورویی حاکم بر این کشورها را میرساند. چرا این اولتیماتوم به کشورهای که سلاحهای مشابه دارند و دارای دولتهای بالقوه خطرناکتر هستند، مثل آفریقای جنوبی، پاکستان و اسرائیل (فقط چند تا را نام می بریم)، داده نشده است؟ نخست وزیر کانادا، برایان مالرونی، روز ۱۰ مارس بمناسبت دیدار شاه اردن در اوتاوا چنین گفت: "از سرنوشت غمناک مردم عراق متاسف ولی رنج و محنتی که آنان کشیدند بدلیل روحیه سازش ناپذیر صدام حسین بود".

شوروی - به قدرت منطقه ای تبدیل شود که در ماه اوت به کویت حمله کرد" سوال امروز اینست، آیا ما اجازه میدهیم که تاریخ به این زودی تکرار شود؟ آیا اجازه می دهیم که تحریم اقتصادی با حمایت تهدید های نظامی و شروع مجدد جنگ مردم بیگناه را به قیمت پیشرفت نظامی و اقتصادی "نظم نوین جهان" مجازات کند؟ مسلما جواب باید نه باشد. کمیته امور بین المللی از شورای کار می خواهد که:

- ۱- از دولت کانادا بخواهد که سیاست خود درباره عراق را عوض کند، تهدیدات بمباران و جنگ که از طرف واشنگتن، لندن و نیویورک اعلام شده است را محکوم کند، و خواهان لغو فوری تحریم تحمیل شده سازمان ملل علیه عراق باشد،
- ۲- مطالبه آزاد شدن ارز عراق و ورود دارو، غذا و کمک های تکنیکی از کانادا، سازمان ملل، و سایر کشورها به عراق را که عراق بتواند زیر- ساخت غیر نظامی خود را بسازد و به مردم محروم کمک های غذایی، پوشاکی و ساختمانی بکند را در دستور کار بگذارد،
- ۳- از اعضای افتخاری اش، اوفال و سیالسی بخواهد که مطالبات فوق را با توجه به وضعیت اضطراری کنونی عراق دنبال کنند. این اقدام شامل نامه و طومار امضا به اعضای پارلمان و دولت، و اطلاعیه های علنی و تظاهرات اعتراضی می شود.

علیه تحریمهای اقتصادی عراق

تشکلهای و اتحادیه های کارگری! رهبران و فعالین جنبش کارگری! نشریات و مجامع کارگری! جنبش همبستگی کارگری در اروپا و آمریکا! محاصره اقتصادی یک سیاست ضد انسانی امپریالیستهاست و بخشی از آن تعرضی است که سرمایه داری امروز در زیر پرچم "نظم نوین جهانی" علیه طبقه کارگر جهانی شروع کرده است. این محاصره اقتصادی که زندگی و موجودیت ما هم طبقه ای هایتان در عراق و کردستان را بسوی مرگ و نیستی برده، میدانی شده که در آن حاکمان تازه و کهنه بورژوازی یعنی حکومت بعث و جنبه کردستان، منافع خود را در مقابل ما کارگران و توده های زحمتکش به پیش میبرند. وقتا! ما عقیده داریم که همبستگی و اتحاد مبارزاتی شما نه فقط در این میدان ضامن کنار زدن این سیاست به نفع ماست، بلکه صف متحد و متشکل جهانی مان میتواند تمام نظام سرمایه داری را درهم بشکند و بر ویرانه های سوسیالیزم را بنا نهد. از همین رو ما خواهان همبستگی و اتحاد مبارزاتی شما هستیم. زنده باد جنبش بین المللی کارگری علیه محاصره اقتصادی و تعرضات ضد کارگری سرمایه داری جهانی!

ژان پیر پاز عضو کمیته اجرایی ش.ژ.ت

فروپاشی سوسیالیسم دولتی به سرمایه داری مشروعیت نمی دهد



ژان پیر پاز عضو کمیته اجرایی و مسئول بخش بین المللی ش.ژ.ت در فرانسه است. وی در ماه آوریل با نادر بکتاش از همکاران کارگر امروز در فرانسه گفتگویی پیرامون کنگره ش.ژ.ت و مسایل جنبش کارگری فرانسه داشت که بخشهایی از آنرا خواهید خواند.

کسی در باره آخرین کنگره ش.ژ.ت که اخیراً برگزار شد توضیح بدهید. سیاستها و مصوبات کنگره چه هستند؟ ارزیابی شما از آن چیست؟

در این کنگره مساله نوسازی سندیکا مطرح شد. هم از نظر ارزیابی نسبت به تحولات اوضاع ملی با ابعاد بین المللی و رویدادهایی که در سالهای اخیر اتفاق افتاده اند و تغییر توازن قوا در جهان، و هم از نظر ارزیابی پراتیک سندیکایی ما و توانایی مان برای اینکه سندیکای تمام مزد بگیران با همه تنوعشان باشیم. منظور من تنوع حرفه ای و همچنین تنوع در عقاید و حساسیت ها و غیره است. در این زمینه بر آنچه که باید خط راهنمای پراتیک ما باشد تاکید شد: دمکراسی و مطالبات. این برخوردی است که از مشغله های مزد بگیران حرکت میکند و آنها را تبدیل به بازیگر و عنصر تعیین کننده پراتیک سندیکا میکند. همچنین در این کنگره به مسائلی مهمی که امروز سندیکالیسم با آن روبروست پرداخته شد. میدانید که نیروی سازمان یافته و اعتبار سندیکالیسم کاهش یافته است، و متاثر از برخوردهای مخالفین ما و نیز نقائص خود ما است. در این زمینه انتقادی به چگونگی فعالیت ما، رفتار ما، و توانایی مان برای گرد آوردن اشخاصی با عقاید و آرای مختلف در صفرقمان وجود داشت. بحث زیادی مثلا در مورد رابطه سندیکا و سیاست و به ویژه استقلال سندیکا انجام شد. سرانجام کنگره همچنین به تغییر مهم رهبری، دبیر کل، دفتر کنفدراسیون و کمیسیون اجرایی دست زد. بنابراین، این کنگره در تداوم کنگره های قبلی متعهد به نوسازی عمیق تمام پراتیک سندیکایی ما از طریق مقابله با تاخیرات و نقائص شد تا بتواند نقش خود را ایفا کند و به انتظارات کارگران کشورمان جواب دهد. اینها عمده مسائلی مطرح شده بود. ارزیابی ما عموماً مثبت است. زیرا هرگز کنگره ای به این صورت، متکی بر بخشهای بسیار مهم در صفوف سندیکا، تدارک نشده بود. و حتی در خود کنگره هم تعداد زیادی مداخله و صحبت کردند و صحبتهای زنده و پرشوری انجام شد. قرار شد که هیچ رهبری در مباحث مداخله نکند و این کنگره حقیقتاً فرصتی برای نمایندگان سندیکا باشد. این اقدام بسیار مثبت بود و انگهی محتوای تصمیمات اتخاذ شده را تحت تاثیر قرار داد.

در مورد مطالبات صحبت کردی. تصمیمات و سیاستهای تصویب شده در رابطه با مسائلی مهم کارگران در فرانسه، مثل بیکاری، فقر، و همچنین سندیکا زدایی و قدرت گیری راسیسم، کدامند؟

از دهسال پیش بحران در فرانسه تشدید شده و هیچکدام از تعهدات دولت سوسیالیست عملی نشده است. دولت سوسیالیست نه فقط تعهداتش را زیر پا گذاشت بلکه همچنین به دستاوردهایی که بعضاً محصول دهه ها مبارزه بودند حمله کرد. بعنوان مثال زیر سوال بردن حق بازنشستگی در ۶۰ سالگی، تامین مالی

کارگران را بیان میکند بلکه همچنین منعکس کننده ضرورتی اقتصادی هم هست. ما فکر میکنیم کاهش ساعات کار میتواند راه حلی برای کاهش وخامت بیکاری باشد و در عین حال باید به ارتقای سطح آموزش و در نتیجه کارایی اقتصادی و اجتماعی کمک کند. آیا امکان دارد؟ ما فکر میکنیم آری، و مطلقاً بدون پایین آوردن دستمزدها. این دقیقاً یکی از محورهای مهم است که کنگره بر آن تاکید کرد. تجربه آلمان دلیل خوبی است. کاهش ساعات کار، بعد از مبارزات فوق العاده ای که بخصوص توسط کارگران متالورژی و ذوب آهن انجام شد، و همچنین افزایش ۶ درصد دستمزدها نشان میدهد که این مطالبه تاثیر منفی بر اقتصاد نمی گذارد. واضح است که صنایع آلمان توان رقابتی بیشتری از فرانسه دارند. صنایع فرانسه بعلاوه تشدید بیکاری، کار موقت، بد شدن شرایط کار، و دستمزدهایی که متناسب با نیازهای مزد بگیران نیستند تضعیف شده اند. بنابراین کاهش ساعات کار یک موضوع مطالباتی است که باید بدون تاخیر در رابطه با آن عمل کرد. بهر رو قصد ما این است.

در مورد رشد راسیسم فرانسه بلکه همچنین در آلمان و جاهای دیگر ش.ژ.ت چه نظری دارد؟

برای ما راسیسم، عدم تحمل، و خارجی ستیزی، سمهایی در جامعه هستند. تئورهای این گرایش در سطوح انتخاباتی بسیار نگران کننده اند. مساله برای ما صرفاً نگران شدن نیست، بلکه عمل کردن است. ما ابزار عمل کردن را داریم. قوانین ضد راسیستی برای مقابله با هر گونه جلوه و خشونت که ناشی از راسیسم است وجود دارد. همچنین ما فکر میکنیم که باید به زمینه های واقعی آن هم حمله کرد، بویژه زمینه های اقتصادی و اجتماعی. در این زمینه سیاست ما کاملاً روشن است. ما هیچگونه تحمل و بردباری، پذیرش، و عادی کردن راسیسم را در بنگاه تولیدی نمی پذیریم. ش.ژ.ت سازمان سندیکایی تمام مزد بگیران، چه فرانسوی و چه مهاجر است. بنابراین، این برای ش.ژ.ت یک موضع اصولی است. بین ما و افراطیون راست مرزی وجود دارد که غالباً به خون آغشته بوده است.

نخست وزیر جدید برگوا معروف به وزیر ریاضت و سختی است. آیا فکر میکنی که تغییری در سیاست اقتصادی بدهد؟

ما بر روی اعمال قضاوت میکنیم. دوره ای را که منجر به تغییر کابینه شد با دقت دنبال کردیم. در طول سالهایی که ایشان وزیر اقتصاد بوده اند، بینش خود را نسبت به مسائلی اقتصادی و اجتماعی و مالی نشان دادند، بعید است که سیاست ایشان عوض شود. با توجه به اظهارات بولیه مبنی بر تداوم سیاستهای تا کنونی نباید انتظار تغییری مثبت برای دنیای کار داشت. همانطور که گفتیم باید منتظر اعمال شد ولی روشن است که مزد بگیران و کارگران توهمی ندارند. مساله افراد نیست، بلکه انتخابهای سیاسی است. اگر سیاست تهاجم به دستاوردهای تا کنونی و عدم پاسخگویی به نیازهای مزد بگیران ادامه یابد، برای ما راه و امکانی جز بسیج شدن و دست به عمل زدن نمی ماند. در این مورد کارگران میدانند که میتوانند روی ش.ژ.ت حساب کنند.

بزودی بازار واحد اروپا متولد خواهد شد. سیاست شما در قبال آن چیست؟ آیا اقدامات مشخصی برای نزدیک شدن سندیکاهای کارگری کشورهای مختلف انجام شده است؟

این تحولی مهم است در عرصه اقتصادی و اجتماعی زمینه ای است که توافقات سندیکا باید به منصف ظهور برسد. زیرا به سادگی در فرانسه و در سایر کشورها ما با همان مسائلی درگیر هستیم. اروپا بالاترین نرخ بیکاری در جهان را دارد،

بیش از ۱۵ میلیون نفر. سازمانهای سندیکایی مسئولیت ویژه ای دارند. بنابراین ما میخواهیم و در کنگره هم گفتیم، همبستگی میان سندیکاهای کشورهای مختلف را به وجود آوریم و این هم باید متکی بر خواستههای مشخصی باشد که مزد بگیران بیان میکنند. ما تقاضای عضویت در کنفدراسیون اروپایی سندیکا ها را طرح کرده ایم. امیدواریم که بالاخره تقاضای عضویت ش.ژ.ت گوشهای شنوا پیدا کند. به موازات آن سعی میکنیم با سندیکاهای کشورهای مختلف راه عمل کردن حول مسائلی مشترک را پیدا کنیم. تا کنون این کار در سطح رشته ها و بخشهایی از صنعت انجام شده است. ما خواهان این هستیم که کاملاً بعد دیگری به این پراتیک بدهیم.

آیا ممکن نیست که سندیکاهای مختلف کشورها پلاتفرم مشترکی ارائه دهند که نیروی این جنبش را زیاده تر بکنند؟

کنفدراسیون اروپایی سندیکاها برنامه ای دارد و ش.ژ.ت هم برنامه مطالباتی خودش را دارد. ما نمیخواهیم که کسی از مطالبات خودش صرف نظر کند. فکر میکنیم به اندازه کافی توافقاتی در مورد مسائلی متعددی وجود دارد: اشتغال، شرایط کار، کار زنان در شب، سندیکاها میتوانند همدیگر را بیابند. باید یک توازن قوا ایجاد کرد. روندی از نزدیکی بین سندیکاهای اروپا شروع شده است. سندیکاهایی که تفاوت دارند ولی باید همدیگر را همانطور که هستند بپذیرند. ما علیه هرگونه طرد کردن هستیم و خودمان هم چنین کاری را در مورد هیچ کس انجام نمی دهیم. روش ما اتکا بر خواستههای عینی طرح شده توسط خود کارگران، برای پیشروی است.

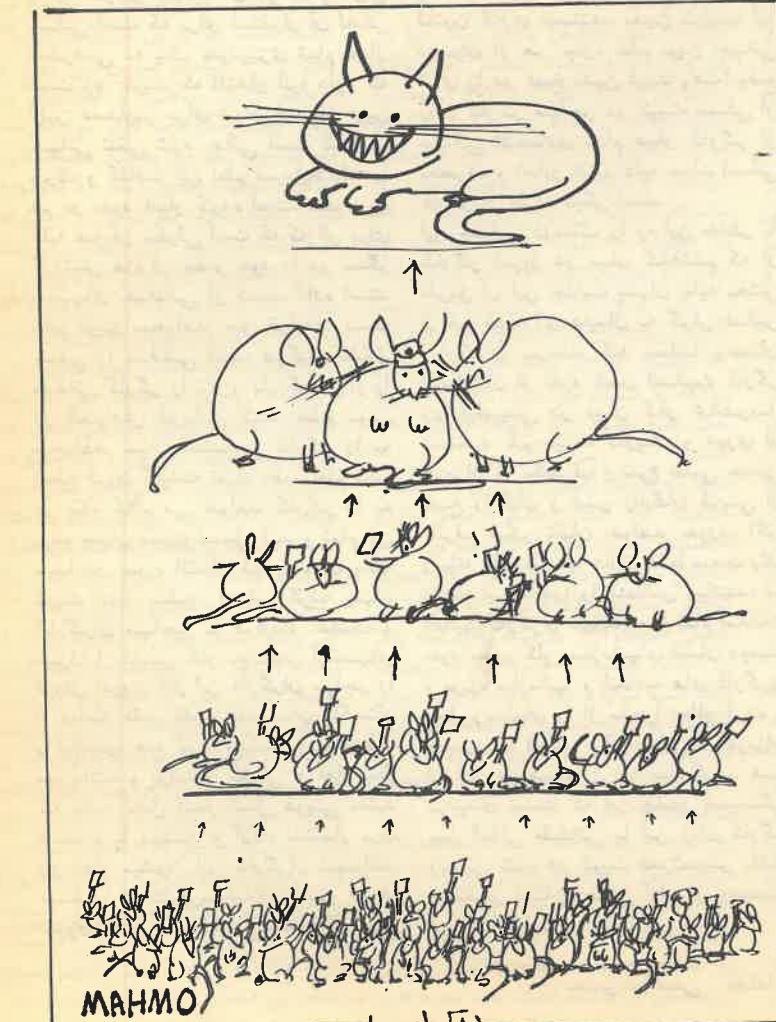
در ابتدا از دمکراسی و نوسازی بعنوان تمهای اصلی کنگره صحبت کردی. ش.ژ.ت بعنوان یک سندیکا چه افق اجتماعی به جامعه پیشنهاد میدهد. زیرا در حال حاضر فقدان افق در میان مردم فرانسه کاملاً آشکار و مورد بحث همه است.

واضح است که در یک دوره بحرانی مثل دوره کنونی افراد میارها را از دست میدهند. فروپاشی اروپای شرقی و نوعی استنباط دولتی و بوروکراتیک از سوسیالیسم، بی تاثیر بر درکی که هر کس نسبت به آینده خودش دارد نبوده است. اما فروپاشی سوسیالیسم دولتی به سرمایه داری مشروعیت نمیدهد. یک

جدایی آشتی ناپذیر بین منافع سرمایه و منافع مزد بگیران وجود دارد. بهمین دلیل است که ما از نیازهای افراد حرکت میکنیم و انسان را در مرکز حرکت خود قرار میدهیم. برای ما انسان هدف و غایت است. ما با توجه به خصوصیات جامعه و نقش ویژه خودمان، که یک سندیکای مبارزاتی و طبقاتی هستیم، مساله تحول جامعه را طرح میکنیم. ما سوسیالیسم را انتخاب میکنیم. واضح است که پاسخگویی صرف به مطالبات نمیتواند جامعه فرانسه را عمیقاً دگرگون کند. آنچه ضروری است یک تغییر سیاسی است. ما بین یک سندیکا و یک حزب سیاسی تمیزی مهم و پایه ای قایل هستیم.

در پایان آیا مسئله ای هست که بخواهی مطرح کنی؟

دمکراسی به نوعی خط سرخ در تمام کنگره ما بود: دمکراسی با کارگران در تدوین مطالبات، در تعریف اهداف مبارزاتی و در روش مبارزاتی. ما میخواهیم که کارگران بازیگران و تصمیم گیرندگان باشند. نقش سندیکا احترام به تصمیمات مزد بگیران است. همچنین دمکراسی درون سازمان: ما اهمیت زیادی به نقش اعضا دادیم و اینکه باید مسئولیت بیشتری داشته باشند و شریک حیات سندیکا باشند. طبعاً این اصول را در سطح جامعه هم در نظر میگیریم. نقص جامعه فرانسه اینست که صدای مزد بگیر شنیده نمیشود. کسی به او گوش نمی دهد. انتخابات اخیر محکوم کردن کامل سیاستهای دولت و رئیس جمهور بود. بیان این خواست بود که باید انتخابات دیگری در دستور قرار بگیرند: اشتغال، تامین اجتماعی با کیفیت، بالا، دستمزدها بالاتر، آینده ای بهتر برای فرزندان، سیاست مستقل و دوستانه فرانسه، خلع سلاح و صلح. آیا دولت صدا ها را خواهد شنید و سیاستش را تغییر خواهد داد؟ این یک مساله دمکراتیک است. اگر نیازهای مردم شنیده شود آنها در زندگی اجتماعی و سیاسی درگیر خواهند شد. امروز در فرانسه صحبت زیادی درباره بحران سیاست و بحران فعالیت و تعهد سیاسی میشود. اگر صدای آنها شنیده شود و مورد استماع قرار گیرد و به آن احترام گذاشته شود، در جوانب مختلف زندگی اجتماعی فعال خواهند شد.



دمکراسی!

بمناسبت مسابقات فوتبال جام ملت‌های اروپا

المپیک کارگران، نوع دیگری از المپیک

تلفیص شده از: نشریه "کوئل" ارگان فعالین اتحادیه سراسری کارگران آلمان

هفت سال پیش از پایان جنگ جهانی اول برای نخستین بار کارگران اقدام به برگزاری بازیهای المپیک خود کردند.

چه چیزی منجر به برگزاری بازیهای المپیک کارگران شد؟ کارگران در پس برگزاری المپیک خود بدنیاال چه چیزی بودند؟

تا قرن هجدهم، تنها اشراف بعلت ثروت خود و داشتن وقت آزاد دارای آزادی برای فعالیت ورزشی بودند. بلافاصله پس از انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ بورژوازی که سعی در حفظ قدرت داشت به اهمیت ورزش پی برد و فهمید که می تواند از آن در خدمت اهداف و نیازهای خود استفاده کند و از آن بعنوان یک ابزار فراطبقاتی برای جوش دادن طبقات به هم سود ببرد.

بدون انقلاب صنعتی تبدیل ورزش به یک پدیده توده ای و روزمره غیر قابل تصور بود. تغییرات اقتصادی و اجتماعی ناشی از صنعتی شدن ناگزیر تاثیر خود را بر روی اوقات فراغت از کار نیز گذاشت. از سوی دیگر طبقه کارگر استثمار شده و از نظر سیاسی سرکوب شده تازه سخن گفتن و مبارزه برای حقوق خود را آغاز کرده بود. کارگران ابتدا خود را از نظر سیاسی سازمان دادند و سپس به سازمان دادن خود در

عرصه فرهنگی پرداختند. در کنار اتحادیه های کارگری و سوسیال دموکراسی، در دو دهه آخر قرن نوزدهم باشگاههای آموزشی و آواز دسته جمعی کارگران نیز بوجود آمدند. تا سال ۱۸۷۸ کارگران در آلمان تنها قادر بودند با شرکت در باشگاههای ورزشی بورژوازی، فعالیتهای ورزشی داشته باشند. با تصویب قانون سوسیالیستها در سال ۱۸۷۸ (بعد از سوء قصد به جان امپراتور آلمان، بیسمارک حزب سوسیال دموکرات را مسئول دانست و با گذراندن این قانون تمام اتحادیه ها و سازمانهای کارگری را ممنوع اعلام کرد) این وضعیت کاملاً عوض شد. باشگاههای ورزشی آلمان که به امپراتور وفادار بودند با استقبال از این قانون فعالین جنبش کارگری و سوسیال دموکراتها را از باشگاههای خود بیرون کردند. کارگران نیز با تاسیس باشگاههای ورزشی خود، در سال ۱۸۹۳ در شهر "گرا" فدراسیون سراسری باشگاههای ورزشی خود را پایه ریزی کردند. با تاسیس جمهوری وایمر در سال ۱۹۱۸ دوران شکوفایی ورزش کارگران نیز آغاز شد و زمینه برای برگزاری یک رویداد بین المللی ورزشی آماده گردید.

کارگران توانستند با برگزاری یک جشن سراسری در لایپزیگ در سال ۱۹۲۲ توجه کشورهای دیگر را نیز بخود جلب کنند. در این سال نمایندگان باشگاه بین المللی ورزشی کارگران بنام "انترناسیونال ورزشی لوزرنر" تصمیم گرفتند که اولین المپیک خود را در سال ۱۹۲۵ برگزار کنند.



یکی از آفیش های اولین المپیک کارگران در سال ۱۹۲۵

فرانکفورت بعلت موقعیت جغرافیایی و در دسترس قرار داشتن بعنوان محل برگزاری بازیها انتخاب شد. از ۲۴ تا ۲۸ ژوئیه یک سری از ورزشهایی که تا آن موقع کارگران فرا گرفته بودند، برگزار شد. این رشته ها عبارت بودند از فوتبال، هندبال، دوچرخه سواری، شنا، قایقرانی، دو و میدانی و...

بقیه از صفحه ۸

بورس کاگار لیتسکی . . .

پایه اجتماعی حزب کارگری چیست؟
در مناطق مختلف متفاوت است. برای مثال، اکثر اعضای تشکل مسکو روشن فکران جوان هستند و در واقع بافت غیرکارگری غالب است. اما مثلاً در اورال و یا سیبری بافت حزب کاملاً کارگری است. البته مقامات انتخابی حزب اکثراً در اتحادیه های مختلف متشکل هستند و حزب در اتحادیه ها حضور دارد. ما در درون اتحادیه ها کار می کنیم. "حزب کارگری" نه تنها با اعضا و هواداران حزب بلکه با میلیون ها عضو اتحادیه نیز تماس نزدیک دارد، و این یکی از علل پیشروی حزب است.

شکل ایده آل دولت از نظر شما چیست؟ نظراتان در مورد پارلمان چیست؟

شوراهای شوراهای باید در سیستم قدرت نقش کلیدی داشته باشند. در عین حال ارگان بالاتر (می توانیم اسمش را شورای عالی و یا هر چیز دیگری بگذاریم) باید کم و بیش ساختار پارلمانی داشته باشد.

این پارلمان به تئوری احزاب متکی است یا نمایندگان کارگران؟

پارلمان مستقیماً توسط مردم انتخاب می شود. در واقع پارلمان بدنه تخصصی قانونگذاری است. به این معنا ما فکر می کنیم حتی اگر ایده و مفهوم سیاسی شوراها را کاملاً جا انداخته باشید ناگزیرید وجوهی از پارلمانتاریسم را برسمیت بشناسید. از سوی دیگر اگر واقعا موفق شدید

محسن ابراهیمی - کانادا

رقابتیهای بعضاً خصمانه ای که خاص مسابقات ورزشی بورژوازی بود در المپیک کارگران خبری نبود. در مقابل شمار "سریعتر، بلندتر، دورتر" کارگران شمار "نه رکورد گذاری، پیش بسوی ورزش توده ای" را مطرح کردند. با این کار کارگران روشن ساختند که رکورد گذاری و ستاره سازی هدف ورزش کارگری نیست، مسئله آنها بیشتر این بود که امکان شرکت تمام کارگران را در ورزش فراهم سازند و به سلامتی بدن، همبستگی و احساس با هم بودن دامن بزنند.

کارگران این روحیه را بنحو تحسین بر انگیزی در فرانکفورت نمایش گذاشتند. در جشن پایانی بازیها دوچرخه سواران دست در دست با عبور از مرکز شهر فرانکفورت یکی بودن کارگران متجسم کردند.

۶۰ سال بعد یعنی در سال ۱۹۸۵ یکی از شرکت کنندگان در این بازیها خاطره خود از این رویداد بزرگ ورزشی را چنین بیان کرد: "ما فهمیدیم که صلح یعنی چه. این بازیها جشنی بود با همان انسانهایی که چند سال قبل تر از آن (دوران جنگ جهانی اول) ما می بایست برویشان شلیک می کردیم". کارگران ورزشکار توانستند دو بار دیگر در سالهای ۱۹۳۱ در وین (اتریش) و در سال ۱۹۳۷ در انتورپن (بلژیک) بازیهای المپیک خود را برگزار کنند. در زمان برگزاری بازیهای المپیک انترنوسینال متاسفانه باشگاههای ورزشی کارگران آلمان دیگر بدست نازیها نابود شده بودند و پس از آن یعنی بعد از سال ۱۹۴۵ نیز دیگر بازسازی نشدند.

امروزه بازیهای المپیک به طریق دیگر رواج دارند. این بازیها نه تنها از نظر اقتصادی حائز اهمیت هستند بلکه نقش تعیین کننده ای در هدایت افکار عمومی و زندگی روزمره انسانها بازی می کنند. امروزه هم ادعا می شود که هدف مسابقات المپیک نزدیکتر کردن ملتها با یکدیگر است. ولی مقایسه رکوردها و مدال دادن آنها به حس رقابت و خودخواهی ملی دامن می زند و در تناقض با هدف نزدیکتر کردن ملتها با هم قرار دارد.

برسمیت شناخته شود، در واقع به معنای پایان کار اتحادیه ها خواهد بود. یعنی اگر هدف اتحادیه ها از بین بردن کارمندی باشد!

مسائل و مشکلاتی که بر سر راه شما وجود دارد از چه نوع است؟

یکی از مسائلی که در مقابل ماست رشد کمونیسم ارتدکس و سنتی است. ماسی توانیم بر سر موضوعات معینی با این نیروها همکاری کنیم. ما هیچ تعصب ضد کمونیستی نداریم. این گروهها نه در ایدئولوژی بطور عمومی بلکه در مورد موضوعات کنکرت کاملاً اشتباه می کنند. آنها حق بجانب و کم تحمل هستند. آنها نمی خواهند با گرایش سوسیالیستی همکاری کنند زیرا این گرایش را خطری در مقابل خودشان می دانند و با رشد گرایشات سوسیالیست دموکراتیک مقابله می کنند.

"حزب کارگری" حزب روسیه است و یا به کل فدراسیون تعلق دارد؟

ما در حال حاضر حزب کارگری روسیه هستیم. اما تلاش می کنیم که دامنه نفوذمان وسیع تر شود.

بقیه از صفحه اول

اعتراض تشکلهای

کارگران در سطح بین المللی محکوم ساخت و از مبارزه کارگران ایران برای کسب این حقوق پشتیبانی کرد. فرانسه، کمیته استانی "شژت" در آلزاس با محکوم کردن اعدام جمال چراغ ویسی و عبدالله بیوسه، خواستار آزادی زاهد منوچهری و سعید ساعدی و همچنین آزادی بلافاصله تمام کسانی که به خاطر

محسن ابراهیمی - کانادا

بقیه از صفحه ۸

قربانیان خاموش استثمار و تجاوز جنسی

خسته از ۱۸ ساعت کار را به دم تجاوز سپردن وثیقه از دست ندادن کار است. و به معنای سیاسی، زندگی دردناک این زنان کارگر گوشه ای از نظم نوین جهانی است که برای استقرار آن لشکر دیکراسی به یک خونریزی تمام عیار دست زد. کویت که افتخار آنرا دارد که اولین دستاویز برای استقرار نظم نوین جهانی تلقی شود جایی است که تمام چرک و کثافت این نظم سرمایه دارانه را هم در خود انبار کرده است. نظم نوین علیه همه آن حقوقی است که کارگر برای گرفتن هزاران عضو خود را در سنگر بندهای خیابانی از دست داده است. نظم نوین میخواهد حق قرارداد دست جمعی را متلاشی کند، هرگونه تشکل طبقاتی کارگر را تار و مار کند و او را در انفرادی قربانی کند. نظم نوین میخواهد حیات اجتماعی کارگر را به سطح قرون گذشته تنزل دهد. نظم نوین در یک کلام می خواهد کارگر را به برده جهان مدرن تبدیل کند و تمام این سیما در حوزه اقتدار شیوخ نجات یافته کویت اعمال میشود. در این گوشه جهان کارگران مهاجر با قرارداد خشک و غیرقابل تغییر کار میکنند. آژانسهای فروش نیروی کار این کارگران مهاجر را از مناطق فقیر نشین هندوستان، پاکستان و فیلیپین جمع آوری میکنند و به منطقه میبرسانند و برایشان کفیلی از اهل محل که باید نسل اندر نسل کویتی باشد دست و پا میکنند و آنگاه استثمار برده وار آغاز میشود. این کارگران نمیتوانند مستقیماً با کارفرمایان بر سر فروش نیروی کارشان مذاکره کنند. بلکه کفیل

محسن ابراهیمی - کانادا



نگاهی به ساعت کار در سوئد

کاهش ساعت کار مساله‌ای اقتصادی یا سیاسی

مصطفی صابر

در زیر زمین کار می‌کنند در حالت عادی ۳۶ ساعت و در صورت کار شیفیتی ۳۵ ساعت در هفته کار می‌کنند.

از ۴ روز تعطیلات تا پنج هفته مرخصی سالیانه

سوئد در بین کشورهای صنعتی بالاترین رکورد تعطیلات و مرخصی سالیانه را دارد. افزایش چشمگیر و سریع مرخصی معمولاً بمنوان علتی برای توجیه راگد ماندن کاهش ساعت کار هفتگی ارائه می‌گردد.

شصت سال پیش (۱۹۳۱) تنها ۴ روز تعطیلات سالیانه در سوئد وجود داشت. سال ۱۹۳۸ اولین قانون برای مرخصی ارائه گردید که بر اساس آن دو هفته مرخصی سالیانه مقرر شد. در سال ۱۹۵۱ مرخصی سالیانه به سه هفته و سپس دوازده سال بعد، ۱۹۶۳، به چهار هفته در سال افزایش یافت. در سال ۱۹۷۸ همه حق پنج هفته مرخصی را بدست آوردند. و در سال ۱۹۸۸ دولت وقت وعده داد که طی دوره حکومتش بتدریج شش هفته مرخصی سالیانه برای همه را به اجرا درآورد.

مرخصی‌های دیگر نیز، نظیر مرخصی زمان بارداری و مرخصی نگهداری کودکان، در سوئد بطور کم نظیری افزایش یافته است. این حق که در سال ۱۹۱۲ فقط ۱۴ روز و صرفاً برای مادران بود بتدریج گسترش یافت و در سال ۱۹۸۰ مجموعاً به ۱۲ ماه مرخصی برای والدین افزایش یافت. در سال ۱۹۸۹ پارلمان سوئد تصویب کرد که این مدت تا سال ۱۹۹۱ به ۱۸ ماه افزایش یابد.

مطالبه ۳۰ ساعت کار در هفته

مطالبات پیشرو در زمینه ساعت کار از دیر باز در سوئد مطرح گردیده است. این زنان و سازمانهای مبارز در راه حقوق زنان بودند که خواست کاهش ساعت کار را بطور جدی پیش کشیده و برای آن مبارزه کرده اند. در سال ۱۹۵۷ در کتابی در مورد نقش زنان در جامعه نوشته شد که ساعت کار شاید بتواند به ۳۵ ساعت در هفته کاهش یابد. در ۱۹۶۱ "اوا موبیرگ" خواست ۶ ساعت کار در روز را احتمالاً برای اولین بار مطرح کرد. بویژه در دهه ۷۰ مطالبه ۳۰ ساعت کار در شش روز هفته مطالبه کارگران رادیکال بویژه زنان و از جمله مسائل دغدغه بحث جامعه بود. سال ۱۹۷۲ اتحادیه زنان سوسیال دمکرات اولین سازمانی بود که مطالبه ۶ ساعت کار در روز را بطور رسمی در برنامه اش قرار داد. این سازمان بعدها همواره بر این خواست پای فشرد و از جمله در کنگره سال ۱۹۸۹ خواستار به اجرا درآمدن ۶ ساعت کار در روز و ۳۰ ساعت کار در هفته تا سال ۲۰۰۰ شد. اما موفقین ۳۰ ساعت کار، لاقلاً در حرف، به این سازمان محدود نیست.

ساعت کار در برنامه احزاب سوئد

حزب سوسیال دمکرات، بزرگترین حزب سوئد با حدود ۴۰ درصد آرا که نفوذ بلامنزاعی در جنبش کارگری سوئد داشته، خواستار ۶ ساعت کار در روز است. اما در شرایطی که "اقتصاد قوی و رشد اقتصادی مناسب باشد" کنگره این حزب در سال ۸۷ مقرر کرد که تا سال ۲۰۰۰ بشرط وجود رشد اقتصادی مناسب، ساعت کار باید به ۳۶ ساعت در هفته کاهش یابد.

در هر واحد تولید و زیانهایی که این امر برای شرکتها و کل جامعه دارد دلایل اصلی "ساف" در رد کاهش ساعت کار است. "ساف" معتقد است که یک کاهش عمومی و قانونی در ساعت کار می‌تواند فاجعه‌ای برای کارفرمایان سوئدی در رقابت با همقطاران خارجی شان باشد. در عوض اتحادیه کارفرمایان سوئد مصراً خواهان انعطاف پذیری در کار و از این طریق تغییراتی در ساعت کار است.

کارفرماها و مدیران قسمتهای گوناگون بخش دولتی، که بخش وسیعی در اقتصاد سوئد است، به رفرم در ساعت کار روی خوش نشان نمی‌دهند. مشکلی که آنها مطرح می‌کنند این است که باید کاهش ساعت کار برای تمام بازار کار و نه فقط بخش دولتی صورت گیرد. بویژه در بخش درمان و بهداشت تمایل به کاهش ساعت کار و اشکال منعطف تر کارنه فقط در بین پرسنل بلکه مدیران و کارفرماها بالاست.

آیا کاهش ساعت کار ممکن است؟

در مخالفت با کاهش ساعت کار بویژه اکنون بسیار از این سخن می‌رود که با آوری کار در سوئد پایین است. این البته در مقایسه با ژاپن و آلمان عنوان می‌شود وگرنه سوئد با آوری بالاتری از حد متوسط کشورهای صنعتی دارد. اما منطق سرمایه منطق رقابت و تولید سود است. در این منطق، روزنامه "داگنر نی هتر"، ۲۸ آوریل ۹۲، مساله را اینطور طرح می‌کند:

ساب اسکاتیا (از مشهورترین کارخانه های اتومبیل سازی) اکنون بشدت نگران رقابت با ژاپنی هاست. برای ساخت یک اتومبیل ژاپنی ۱۹ ساعت وقت صرف می‌شود ولی برای تولید یک اتومبیل ساب ۶۰ ساعت وقت صرف می‌شود. چنین بازدهی در تولید قابل رقابتی ژاپنی‌ها نیست. این کارخانه باید در صد است تا مدت ساخت یک اتومبیل را به حد قابل رقابت (۳۴ ساعت) کاهش دهد.

اما کسی به این اعتنا نمی‌کند که در هر سال ۸۹ ساعات مورد نیاز برای تولید یک اتومبیل ساب ۱۱۵ ساعت بود و در عرض تنها دو سال این مدت نزدیک به دو برابر و به آن ۶۰ ساعت مذکور کاهش یافته است. سوال اینست که سهم کارگر در این میان از افزایش بارآوری باور نکردنی چه بوده است؟ هیچ اخراج و بیکاری. میزان کارگران تولید کننده اتومبیل مذکور کاهش داده شده است.

طی حدود صد سال (۱۹۸۷ - ۱۸۹۰) حجم تولید در هر ساعت کار حدود ۱۶ برابر بیشتر شده است و تولید ناخالص ملی ۱۸ بار افزایش یافته است. اما در این مدت صد سال ساعت کار سالانه برای هر فرد شاغل از ۲۷۷۰ ساعت به حدود ۱۴۵۰ ساعت یعنی کمتر از ۵۰ درصد کاهش یافته است. امکان اقتصادی کاهش گسترده تر ساعت کار در سالهای نزدیکتر آشکار تر از این است. در فاصله ۱۲ سال (۱۹۶۵ تا ۱۹۸۷) تولید ناخالص ملی از ۵۷۵ نزدیک به دو برابر یعنی ۹۵۶ میلیارد کرون سوئد افزایش یافته است. بار آوری کار بیش از ۷۰ درصد افزایش یافته اما ساعت کار سالانه به نسبت هر فرد شاغل در این مدت تنها حدود ۱۷ درصد کاهش یافته است.

آنچه که مشکل اصلی بر سر راه کاهش ساعت کار است، مشکل عدم امکان اقتصادی نیست. مشکل در وهله اول عدم آمادگی سیاسی طبقه کارگر برای تحمیل کاهش ساعت کار است. تغییرات در کاهش ساعت کار هیچگاه بلاواسطه بعد از امکان اقتصادی آنها اتفاق نیفتاده بلکه ثمره مبارزه حاد طبقه کارگر برای کاهش بوده که مدتها از لحاظ اقتصادی ممکن و مطلوب بوده است.

از حرف تا عمل

موضع عملی سوسیال دمکراتها و "ال‌او" که وابسته به آن است، بیشک عامل تعیین کننده‌ای در کاهش ساعت کار در سوئد است. اما همه شواهد در این زمینه مایوس کننده است. یک نمونه قابل

اشاره گزارش کمیته ساعت کار است که در سال ۱۹۸۷ از طرف دولت سوسیال دمکرات و به ریاست "مونا سالین"، شخصیت دوم سوسیال دمکراسی سوئد در حال حاضر، تشکیل شد تا اثرات کاهش ساعت کار را مورد بررسی قرار دهد و سیاست معینی را به دولت پیشنهاد کند. در این کمیته نمایندگانی از کلیه احزاب حاضر در پارلمان وقت و همچنین نمایندگان اتحادیه های کارگران و کارمندان و نیز کارفرمایان سوئد حضور داشتند. این کمیته نزدیک به دو سال کار کرد و در ژوئن ۱۹۸۹ طی کتابی نسبتاً قطور نتایج بررسیهای همه جانبه خود را ارائه داد. تمام تلاش کمیته مذکور در این کتاب که منبع سرشاری از آمار و اطلاعات در مورد جوانب مختلف مساله ساعت کار در سوئد ارائه می‌دهد، در یک کلام اینست که زیانبار بودن کاهش ساعت کار را اثبات نماید.

این کتاب از جمله مدعی است که کاهش ساعت کار علیرغم تصورات قبلی، دیگر تاثیر مثبتی بر افزایش بار آوری کار ندارد. چرا که قبلاً ساعت کار طولانی بود کاهش در آن موجب افزایش بارآوری می‌شد، اما اکنون گویا چنین چیزی موضوعیت ندارد. مطابق پیش بینی های کمیته مذکور اگر هفته کار ۳۵ ساعت در سوئد برقرار شود میزان تولید ناخالص ملی در سال ۲۰۱۰ حدود ۱۳ درصد یا ۲۰۰ میلیارد کرون کاهش خواهد یافت. در صورتیکه هفته کار ۳۰ ساعت برقرار شود زیان مذکور حدود ۴۰۰ میلیارد کرون برآورد شده است.

این کمیته معتقد است که با توجه به اوضاع اقتصادی هیچ رقم جدی در ساعات کار قبل از نیمه دهه ۹۰ نمی‌تواند در دستور دولت قرار گیرد. با این وصف انعطاف پذیری در ساعات کار با حفظ سقفی برای ساعت کار سالان را ممکن و قابل تعمق می‌داند.

"هدف دراز مدت" "ال‌او" برای ۳۰ ساعت کار ظاهراً آنقدر دور و دراز است که نماینده اش در این کمیته هیچ اختلافی با سیاستهای پیشنهادی کمیته احساس نمی‌کند. از میان شرکت کنندگان تنها نمایندگان "تثاوا" و حزب چپ بر ضرورت و امکان کاهش ساعت کار و قدم برداشتن بسوی ۳۰ ساعت کار در هفته اصرار دارند.

قانون جدید، یک کابوس

این روزها در محافل مختلف سوئد بحث ساعت کار بار دیگر به میان کشیده می‌شود. البته نه به وسعت سابق و نه ابتدا در مورد کاهش ساعت کار. دولت دست راستی سرگرم تهیه پیش نویس جدیدی برای ساعت کار است که تصور آتیم سخت است. بنا به این قانون سقف سالانه کار ۲۰۰۷ ساعت تعیین می‌شود ولی تقسیم آن در ماهها و فصلهای سال کاملاً بعهده کارفرما قرار می‌گیرد، که وی به نوبه خود و بنا به مصالح اوضاع بازار و تولید، ساعت کار را تعیین می‌کند. امکان دارد کارگر برای مدتی فقط ۴ ساعت در روز کار کند و یا اصلاً مدتی تعطیل باشد ولی در عوض برای مدتی ۱۲ ساعت. در روز از او کار بکشند. و مهمترین شرط برای کارفرما ظاهراً اینست که این تغییرات و "انعطاف" ها را دو هفته قبل به اطلاع کارگر برساند. با تصویب این قانون حتی ۸ ساعت کار در روز و یا ممنوعیت اضافه کاری بی معنی می‌شود. پیش نویس با صراحت بی نظیری در تلاش است تا تمام انتظارات کارفرماها را برآورده کند و وسیعترین "انتخاب آزاد" ممکن را به آنها ارزانی دارد.

این پیش نویس هنوز به طور نهایی ارائه نشده است، اما در صورتی که احزاب دست راستی در پارلمان بتوانند با آن موافقت کنند، مخالفت احتمالی احزاب چپ مانع قانونی در برابر آن نخواهد بود. با توجه به سکوت و سیاستهای منفعلانه "ال‌او" در قبال دولت دست راستی، لاقلاً در حال حاضر نمی‌توان امید چندانی به این بست که "ال‌او" به مقابله جدی در خارج از پارلمان علیه قانون احتمالی جدید برخیزد. اما ناراضیانی در صفوف توده های کارگر از هم اکنون خود را نشان می‌دهد.

On Mexican . . .

Apart from the low wages, the Maquiladora workers face the problems of occupational health hazards and environmental hazards. Toxic dumping in the area seems to be a widespread problem.

There is also an extremely high level of sexual harassment. This is a general problem in Mexican society; women put up with sexual harassment in all aspects of the social life on a daily basis. But it seems particularly in the Maquiladora industry that foremen tend to make demands upon women, that if they want to keep their job, or get a promotion, that they would give the foremen or the supervisors or the plant managers sexual favours.

Child care is also a big issue. There is a big problem that many women want to work, [and since] some of the older family structure has been disrupted by their movement from the country to the cities, they may not be able to get family members to help them; they may leave their children at home alone while they go to work, even small children.

WT: How do you explain the large proportion of women workers at the Maquiladoras plants?

D.L.B: When the plants were opened, many of the employers chose to hire women workers. [One reason] may have been an attempt to attract a part of the workforce which they thought would have less experience with labour unions and be more docile. These expectations turned out not to be true. There is no evidence that the women are less militant than the men, and they seem to be just as involved in labour union activity or strikes as the men.

WT: How will the North American free trade agreement affect the workers in Mexico? How do the workers view this free trade?

D.L.B: Someone put this in a way that I think is very good. That is, if you are a rich businessman in the US, you'd go: well, we'll have the natural resources of Canada, the capital of the US, and the cheap labour of Mexico, and we'll control all three. I think that is the big-business perspective on the free trade agreement. What it will mean for the workers of all three countries is that capital will have tremendous mobility, and labour will find itself - unless it becomes organized on a more international scale with greater collaboration between workers and labour unions in all three countries - at an extreme disadvantage, as capital moves plants, equipment and jobs from one country to another, pitting one group of workers against another. The tendency will be to drive wages down and to put labour on the defensive in terms of fights over other matters.

We have already seen this kind of process in the US where various states or cities offer tax abatements, other incentives, or a non-union workforce; or the labour unions compete to offer concessions. I think that notion of competition to offer concessions will now take place on an international scale between the three

countries.

Now, in a country that has a 25% unemployment rate, obviously the notion that capital might move there and create jobs, will alleviate some of the social distress by creating jobs. However, as we can see in terms of the Maquiladoras, the idea is not to give these workers decent jobs at decent wages, but jobs at slave wages, and in potentially dangerous conditions. For the American and Canadian workers it'll probably mean either the movement of plants to Mexico, or to Canada - to wherever the costs and resources are the best combination for the employer - or it'll mean that they'll have to bid down their wages and conditions to a lower level.

WT: What steps are being taken by workers against this free trade, and what are the different views and tendencies on this issue? There is this nationalist tendency in the US that says we have to create stronger borders, that we shouldn't buy Mexican goods, or any other foreign goods for that matter. Also textile labour unions and their employers have formed an alliance in terms of opposing the free trade.

D.L.B: Clearly Bush and his administration want to push the free trade agreement, and they want to see this economic integration. They are prepared to do that in the face, both of some capitalist opponents of it in certain industries and in the face of labour opposition that comes from the AFL-CIO; but that's the dominant position of the American ruling class, I believe.

There are certain industries which feel threatened by competition from Mexico. And their idea is to attempt to stop this process or at least to isolate their particular industry from the process. But I think they are bound to be defeated by Bush in the long run.

In the labour movement, the AFL-CIO has taken a position of opposing the free trade agreement, and pointing out many of the things that I have been discussing, that is the low wages, the occupational health and environmental problems. However, the AFL-CIO finds itself in a difficult position, because first, of course, for years it supported the US state department and the US foreign policy. And if you do that in general, as a principle, and then you want to buck one element of it, then it becomes an inconsistency that is hard to live with. Secondly, the AFL-CIO historically has attempted to maintain an alliance with the bureaucracy of the state labour unions in Mexico, particularly with the CTM - Confederation of Mexican Workers. And so they want, on the one hand to criticize the low wages and the bad conditions of the Mexican workers, but they don't want to recognize the fact that it is the CTM which plays the role of enforcing this system on the Mexican workers.

Recently they have taken certain progressive steps which should be recognized. They have joined together with other American groups and with some Mexican groups to form a committee to deal with the Maquiladoras. I think that is a good step. However it is not really adequate.

Some American labour unions, such as the United Auto Workers,

find themselves in a real problem because they have been advocating co-operation with the employer and now the employer sees every advantage in opening plants in Mexico. Where do you draw the line of co-operation?

I think some of the best efforts have been organized through a number of groups which have been promoting direct cooperation between Canadian, Mexican and American workers. This is very small, but it seems to me that's the important direction one would want to go. The problem is that at present, the official labour unions are lacking in any programme and don't want to mobilize the rank and file, and the rank and file has not yet developed views or organisation on most of these matters. I should say that the Canadian workers are much more advanced, and their labour unions, including the Canadian Auto Workers, have taken a much more progressive position.

WT: What has been the impact of the privatizations on Mexican workers, and how have they reacted to them?

D.L.B: Salinas has been attempting to sell off the state-owned companies, and in order to make them attractive, his programme in part has been to remove the unions. For example in 1989 the government provoked a dispute with the technicians' union and the workers' union at Aeromexico. And in the course of this broke the union, fired several thousand workers, and destroyed it.

There have been other ways that this has been done. A few years ago, there was a national fish industry which the government entirely re-organized to remove the union - the Tepepan fish workers' union - which was a rather independent, democratic-minded union even if it existed within the CTM. The number of workers was gradually reduced and eliminated.

Similarly and much more important, Mexico had a nationalized nuclear industry, and has a national uranium company called the Uramex. The government re-organized the nuclear industry and thus got rid of one of the most militant and independent-minded of the CTM unions called Sutin - the nuclear workers' union.

In the private sector, Salinas has attempted also to support the CTM unions as they have fought against movements for independence by workers. There were several exceedingly large, very public and sometimes violent strikes - the violence coming from the official union bureaucracy and the government. They were the strikes at the Tornel rubber company, the Modelo brewery and the Ford motor company. And in all these strikes the workers were organizing for higher wages and for union democracy. The government, the Secretary of Labour, and the federal Boards of Conciliation and Arbitration were used to discourage them; union goons were used to beat them up, the police were used to arrest them, and after really months of very admirable struggle on the part of these workers their union movements were defeated. So in both the public and the private sector the state supports its official unions and the employers - whether they are Mexican or US - in order to beat the Mexican labour movement down.

Capitalism has turned . . .

have failed in France. The French working class itself has defeated them. There are, on the other hand, a small number of people who say that in order to retain our independence, we shouldn't talk politics. But this caricature notion of politics is threadbare today.

WT: In recent years a portion, albeit small portion, of strikes in France have taken place outside the traditional structure of trade-unionism. It's been called the "coordination movement"; a movement which is, on the one hand, based on extensive democracy, i.e. based upon decisions made at the floor level and the central role of the general assembly, and, on the other hand, still often trapped within narrow-minded craft unionism. What do you think?

A.H: The so called "coordination movement" (CM), which has found its largest field of action among nurses and social workers, brought together, in the transport workers strike of 86, a small minority of workers, and had much less significance compared to the nurses' CM. Of course, CM has also succeeded here and there, in certain strikes in some factories, to provide the framework of the struggle. I think CM catches on where the trade union hasn't done a good job. If CM is to remain effective in defending the workers' rights in the long run, it'll in the end transform into a union. It doesn't matter what name we give it; in Hungary, for example, they

call it "workers' council", because there union has been discredited, but otherwise it's a trade union with all its related functions.

What is most disappointing about these "coordinations" is their craftism that you mentioned. One just can't protect a certain group of workers, in a certain trade for instance, and at the same time remain indifferent towards others. Workers cannot base their victory upon the sufferings of their comrades; it's crystal clear. Craftism is incompatible with the logic of the class struggle. Thus, if these "coordinations" really want to rid themselves of craftism, they must some day transform themselves into a trade-union organisation, and assume the form of a confederation.

I personally advocate elected strike committees, which in periods of upheaval and revolution will assume other, more radical forms. These committees, or councils, whatever you call them, will take control of affairs at the time when the social crisis reaches a critical point (without the unions becoming totally useless even under such circumstances). But, as soon as this period is over, they resume their primary, permanent organisational form. I've seen [how it was] in the great strike movements of 36, 53, 55, 68. Even if we refer to these same "coordinations", we'll see that they too enjoyed the support of the unions, which protected them to whatever degree and in whatever form they did.

In the Persian Section

In addition to the articles published in the English section, the Persian section of this issue includes:

• Interview with Jean Pierre Page, executive committee member of French CGT union • The world's millions of slaves • Joint seminar between the ILO and the Iranian Worker House organ • Shorter working hours: an economic or political issue (Article on working hours in Sweden) • On Workers' Olympic

games • European Unity, and disunity in Danish unions • Communique by three Kurdish labour activists on the arrested workers Saeed Saedy and Zahed Manouchehri • Appeal to the worker-socialist movement in Iraq - letter to the editor • Silent victims of sexual exploitation (On the plight of Philippinian women in Kuwait) - letter to the editor • Interview with Boris Kagarlitsky, organizing committee member of Russia's Party of Labour • Film review: American Dream, by Barbara Kopple (Translation).

ISSN 1101-3516

کارگر امروز
فترتیه انترناسیونالیستی کارگری
WORKER TODAY
An International Workers' Paper

Editor: Reza Moqaddam

English Section: Bahram Soroush
Address: W.T., Box 6278, 102 34 Stockholm, SWEDEN

Subscription Form

I would like to subscribe to *Worker Today* for a period of

Six months One year

Please send my *Worker Today* and bills to the following address:

Mr/Ms/Institution _____

Address _____

Postcode _____ City _____ Country _____

Subscription Rates

Europe

1 Year SKr140

6 Months SKr80

Elsewhere

1 Year SKr210

6 Months SKr120

■ Institutions double the rate.

■ All prices include p&p.

Worker Today: Would you describe the general condition of the Mexican workers, their living standard, working conditions, wage levels, their rights, etc.

Dan La Botz: Mexico is a large country, it has a population of around 90 million people, the size of the workforce is about 24 million. Of these, about 4 million are in labour unions. However those are by and large state-controlled labour unions, and don't necessarily best represent the workers. About half of Mexican women work for wages, but only about a little more than half of those are in the formal economy; there are many working in the underground economy.

Mexican workers' wages are about one tenth or less, of those of American workers. They generally work for something between 3 and 4 dollars a day.

In Mexico there is little regard for health and safety, little knowledge about issues of occupational health, there are serious problems with environmental issues which affect the workers both as worker in the factory and also in the community. There is little control exerted over toxic chemicals and the disposition of toxic wastes.

Many Mexican cities over the last, say, 25 or 30 years, as Mexico has undergone industrialization, have grown extremely rapidly. Suddenly millions of workers have been drawn to these areas. Their housing conditions are very inadequate: large families live in small houses; many of them just shanty towns, made of whatever materials are at hand. Many of these neighbourhoods do not have adequate, or any, sewage, running water and electricity.

One of the greatest problems of Mexico is unemployment where estimates by some experts is that the unemployment rate in general is 25%; but it is also 25% in manufacturing. This is the same rate the US had during the Great Depression.

WT: Could you describe the health and safety conditions - the job-related accidents, and so on?

D.L.B: The problem is that in Mexico the whole issue of occupational health has not entered into the consciousness of either the labour movement or of the society in general, though the employers - particularly since many of the employers are transnationals - are well aware of the issue. Most accidents that are dealt with are after the fact, and not in terms of prevention of the illness, in terms of the whole workplace situation.

The trouble is that the two organisations responsible - the Mexican Institute of Social Security and the Secretary of Labour - do not enforce the health and safety laws that exist. But even more important, they don't have adequate standards, adequate inspectors or equipment. The general attitude of the two organisations responsible is one of the collaboration with the employer rather than an attempt to protect the health of the worker. This is well-documented, particularly in a couple of books which have been written by Mexico's outstanding expert on occupational health matters, Asa Cristiana Laurel.

WT: What is the Mexican work-

On Mexican labour movement

Interview with Dan La Botz

Dan La Botz is a writer about labour unions, and has been a union organizer and activist. He is the author of a number of books on labour issues, including *The Crisis of Mexican Labor*. He was in Mexico between December 90 and February 91 doing a study of labour union rights there, as a researcher and investigator for the International Labor Rights, Education and Research Fund of Washington DC. Ali Javadi, *Worker Today* co-worker in the US, talked to Dan La Botz about a number of issues of the Mexican labour movement. Excerpts:



ers' social role? Where do they stand as a class in the social changes?

D.L.B: Many people may still have in their mind the image of Mexico as a society primarily of peasants, because this is how for so long people thought of Mexico - as a backward and underdeveloped country. But about 1970 or so, Mexico became predominantly an urban society. It is now a predominantly urban and industrializing society, where hundreds of thousands and millions of workers are crowded in big urban industrial areas.

In terms of its objective numerical situation, the Mexican working class is a very large and important class in society. In terms of the actual role it plays, historically since the Revolution of 1910, the Mexican working class has found it difficult to exert its organisational or ideological independence. The Mexican government has attempted to portray itself as a revolutionary government, which represents the various social classes in Mexico, particularly the working class and the peasantry, and what are called the "popular classes". So because of the organisational and ideological subordination of the working class, it doesn't tend to play an independent role in society; it tends to exert its influence through organisations which are controlled by the state.

WT: Could you talk about the labour organisations.

D.L.B: I think it may be important to do this historically. Briefly, in about 1915, a faction of the Mexican revolution made an alliance with the anarchist labour movement at that time. This meant that the government said it would take up workers' demands and recognize the unions. However it established a system of state arbitration as well. So the state had the last word on whether or not a union was going to be recognized or strikes were going to be legitimate. This relationship was renewed in the 1930s when an alliance [was formed] with a group of labour unions which came to form the Confederation of Mexican Workers - CTM. This is the largest labour federation today with 1.5 million workers of the 4 mil-

lion organized. It joins several other, also official government, federations in what is known as the Congress of Labour, CT, which altogether represents most of these 4 million workers. So Mexico has labour unions which are directly affiliated with the ruling Institutional Revolutionary Party (PRI), and the PRI is fused to the state, so that Mexico's unions are by and large state unions.

In addition to these, there also exists in the state of Nuevo León, what are called White Unions (Sindicatos Blancos). These are really what we in the US would call company unions, unions promoted by the company.

There exists also a third kind of unions which are the independent labour union federations. The largest of these are the university unions which were formed at the end of the 60s and the early 70s in a period of social radicalization, and represent both academic personnel, as well as the many thousands of non-academic workers.

Then there are some smaller federations and unions which were inspired at one time, either perhaps by Christian Democracy, or by some socialist or communist party. They are radical but they tend to be non-sectarian, i.e. they are no longer affiliated with either a religious group or a political party. I think they are the only legitimate unions in Mexico in the sense that most people would recognize [in them] the right of workers to choose, through free association, to join labour unions.

WT: Is there any significant opposition to form the independent labour organisations, in view of what you explained?

D.L.B: There are two reasons that this becomes difficult: one is, as I said, historically the state became dependent upon the labour unions as one way of legitimizing itself and gaining social support, and the labour unions were also even more dependent upon the state, because it was the state which could use its authority and its police power, and so on, to support the unions against their competitors. And their competitors in the 20s and the 30s had been radical socialists, or anarchist labour unions.

The second aspect is that Mexico's labour union courts, its

labour laws and its Secretary of Labour have put great obstacles in the path of any independent union organisation. Labour unions have to be officially registered (Registro), and the state simply denies registration to most independent labour unions. If they don't have a registration, the law say they may not become the holder of the labour union contract (Titularidad). If you don't have this, then you are not a legitimate force. Also the labour boards, which are known as the Boards of Conciliation and Arbitration, have to determine whether or not a strike is legitimate, and if they decide that your strike is not legitimate, they declare it *inexistente*, that is, non-existent in the eyes of Mexican labour law.

WT: What sort of measures does the government take against strikes that are declared 'non-existent' and illegal?

D.L.B: If the Labour Board declares that a strike is *legal* that means, among other things, that under the Constitution, workers will be paid some part of their wages for the time that they are on strike. However, if the strike is declared *illegal*, then the workers will not be paid; it also means that they are in violation of the law.

The most obvious thing the employer can do is to just starve the workers out, knowing that ultimately the state will back him up. If this doesn't work they can call upon the state to intervene in the situation and to try to break or end the strike. But whether or not the state does that depends on the general political situation.

Mexico has a long history - particularly in the more important strikes - of intervening in a massive way. Some of these are quite famous: in 1950 a strike of miners against the Asarco corporation, a US transnational. The government brought in the military and occupied the entire mining area and the town of Nueva Rosita and smashed the strike. In 1959, the railroad workers, attempting to recoup their wages, carried out a nationwide series of strikes. The government called out the army, suppressed the strike, killing several workers in the process, fired about 8,000 or 10,000 workers, and, under the crime of being communist agitators, arrested and jailed the top seven or eight leaders for terms of up to 10 or 11 years and destroyed the strike. There was another large democratic labour movement in the 1970s that was led by the Electrical Workers Union, called Sterm. That union drew around it an entire group of unions and other elements of society that were known as the Democratic Tendency - TD. That movement, when it threatened to strike in 1976, was put down by the army which occupied all the electrical installations; most of the militant workers lost their jobs. More recently, in January of 1989, the army and police were used to attack the offices of the Petroleum Workers' Union, supposedly to remove a gangster leader, but actually, in my view, to weaken the power of the union. And in August 1989 the army was moved in to the Cananea mines in northern Mexico to pre-empt any attempt of the workers to strike because then Mexico was going to denationalize the mine and sell it off. These were all large strikes and involved

massive military repression, and that is the exception not the rule. The rule is to starve the workers out and to use smaller police forces to destroy their strike.

WT: What are the most urgent demands of the workers in their strikes and what are the main issues that they are concerned with?

D.L.B: The most important demand is always a raise in wages. The whole policy of the Mexican government and of its official labour unions has been to attempt to keep wages down. And this has acted to make Mexico more attractive to foreign investors and to subsidize those foreign investments. Keeping down the wages in the nationalized industries has helped to subsidize the foreign investors in the privately-owned companies. Over the last ten years Mexican wages have been reduced by 50% through policies of both the devaluation of the Peso and through the general policy of wage restraint.

Immediately as Mexican workers begin to fight, they find that their biggest problem is they don't really have their own organisations. So the second demand is almost immediately for democratization of the unions. The course of almost every Mexican strike is the same: workers become disgusted with their wages, they start to organize, their union will not take up their demands, they call a special emergency meeting, they throw out the old union leaders, they elect a new slate, the government refuses to recognize their slate. In some cases the demand of the right to elect their own leaders even becomes a demand for independent unions, free of the state. So the dynamic is very similar to that we saw in Eastern Europe ... of 1980, to that we saw in the fight against company unions in the US in the '20s, or against the fascist unions in Spain in the period of Franco.

WT: Let me ask you about the new plants that have been developed in the Maquiladoras, in the US-Mexico border areas. What are conditions of workers there like? And what has been the impact of these plants on the workers in Mexico in general?

D.L.B: In about 1965 Mexico passed a law which would allow foreign corporations to set up plants in Mexico. These would do very light manufacture, but mostly assemble or pack components. These firms, contrary to the Mexican law at the time, could be owned by a majority by foreign owners. They would also not have to pay most taxes for import and export.

They were set up and grew very rapidly during the 1970s in particular. Today there are 1,909 Maquiladora companies that employ 371,780 workers, of whom 226,483 are women. In addition the industry also employs another 54,358 technicians and 33,699 administrative employees; so that the total labour force there is now 459,837.

The reasons that the plants were opened in Mexico was obviously because of the low wages. The wages in Mexico have in fact, particularly since 1982, gotten much worse - from \$1.38 in 1982, expressed in US dollars, to \$0.51 an hour today.

Capitalism has turned into fetters for humanity

Interview with Alexander Hebert

Alexander Hebert is a former railway worker, an old labour activist, and a well known anarcho-syndicalist in France. He is presently member of the executive committee of F.O. (Workers' Power), a trade-union confederation, and secretary of the confederation in Loire Atlantic province. Sara Aslani, *Worker Today* co-worker in France, talked to him about various aspects of the working-class movement at both national and international levels. Excerpts:

Worker Today: In what shape is the French labour movement today?

Alexander Hebert: Ever since 1982 an extensive campaign has been launched with the aim of discrediting the workers' organised movement; with such themes as "there no longer exists such a thing as working class", "trade unions are of no use; they belong to the past; they've become antiquated, etc". This campaign has been, and is being, carried on hand in hand with the government's policy of systematic wiping out of the workers' achievements, and of imposing more and more hardships on them.

From the political point of view, the parties which claimed to belong to the working class, i.e. the Communist Party and the Socialist Party, have, for different reasons, been separated from their bases. Hence, in short, the French working class has no longer any political party. Thus the propaganda campaign against organised unionist work, the anti-worker policy of the ruling government, and the working-class being deprived of a political party can, to some extent, describe the present situation.

WT: What role, in your opinion as an old, experienced anarcho-syndicalist, has anarcho-syndicalism played historically in the French labour movement, and where does it stand today?

A.H: I seriously believe that anarcho-syndicalists, who are the same as the anarchists within the class, have played a decisive role in the French labour movement. They laid the foundation of a structure which stands up to this day, namely the C.G.T. - an organisation with a two-fold structure: on the one hand geographical, or *départementale* (provincial), non-craft unions which comprise all the workers of a region regardless of their work branch; and, on the other hand, national federations which bring together all the workers of a certain branch or trade.

The politicisation of the French trade-union movement is also the result of the anarcho-syndicalists' activity. By politicisation I don't mean moving towards conquering the political power, or even taking part in the elections, but that this movement concerns itself with politics, identifies itself with political issues, and it defines its views, positions, and solutions all by itself; something totally different from the Social Democratic tradition in the labour movement which seeks to subject trade unions to political organisations.

Anarcho-syndicalists have influenced the trade-union movement to a great extent not only in France

but in all Latin countries, e.g. Spain and Italy. They may not have an organised presence in the trade-union movement today, but their traditions have remained and retained their weight and credibility.

WT: The notions of social revolution and socialism, which formed the aim and the content of a large section of the world workers' movement at the beginning of this century, are today viewed as utopian ideas. What do you think?

A.H: Although I consider myself a revolutionary, I've never shared my Trotskyist comrades' notion of revolution. I've never believed in the sanctity of revolution. Revolution is not an abstract concept, it's not empty talk. What I see happen in the human society is constant change - in different, and sometimes in quite opposite, directions. Look at the Soviet Union and the East, and you'll see what I mean.

However, socialism, in its general sense, means the victory of humanity over its contradictions by means of class struggle. And in this sense I consider myself a socialist. This is definitely no short, royal road. The capitalist property system has turned into fetters for humanity. This system, having brought about astonishing improvements, has long since started their destruction. What on earth is natural about three million people being deprived of jobs in a country like France?! This system is fossilized, and humanity must finally overcome this its contradiction.

I believe that he who controls the production is its owner, and in this sense I have always believed in common property, that is, in society taking charge of production and consumption. But I have no idea as to how it can be organised and coordinated on the global scale. In the analytical sense I believe it is right, but I've also come to the conclusion that putting it in place isn't so easy as we thought at the start of the century.

For me, there's only one principle: I belong to the working class. This, by itself, means believing in certain principles and values, such as the struggle of classes is the motive force of history; and I entirely accept Marx's analysis in this respect.

WT: What do you think of the collapse of the Eastern bloc, the incorporation of its constituent states into the Western capitalist system, and the upsurge of nationalist, as well as ethnic, movements within them?

A.H: I, frankly, never thought I'd some day see the East collapse so easily and completely, and join the



catastrophe named market economy. And that's not all. Not only was no "modern man" created [under the collapsed regime], but the same existing men are now at each other's throats for "national" reasons, in tribal-like wars. For anyone who, by any virtue, calls himself internationalist (as I for one do), it's really painful to see workers at each other's throats in such a way in order to draw their border lines. The collapse of the East is thus complete and irrevocable.

Maybe the world working-class movement didn't know how, or in any case couldn't manage, to get a large section of the class to share in its own views and principles. It must be hard for the workers' socialism to see such militant slogans as "the workers' fatherland is the world", "workers' of the world unite!", and so on, appear so inaccessible today. All forms of nationalism are condemned...

Arthur Koestler says that we live in the century of aborted revolutions. Unfortunately, this seems to be true. Nevertheless, the history of humankind is the history of struggle for freedom and equality. And each of us is heir to a part of these traditions and ideals. Even when there occur what seem to be moments of widespread apathy and indifference, we won't despair, and will carry on our cause. For me, this cause is to fight the policies of a system that intends to take us towards a "New World Order".

In short, this much is clear: the defeat of the state economies - not only in the East, but everywhere, from Latin America to North America - has not been, and is not, doomed to lead to this human tragedy, namely the market economy that condemns three quarters of our globe to starvation.

WT: You mentioned the New World Order. Tell us more about your views on that and the Gulf war.

A.H: ...They tried hard in the confederation committee of F.O. to make me swallow the anti-Saddam crusade. My answer to them was this: "Saddam Hussein is, of course, not a respectable or defensible personality. But that's not at all the point at issue. The point at

issue is the people who are to be sacrificed for this New Order, that is, not only the Iraqi people, but anyone who, on the morrow [of the war], wants to question this imperialist world order. This is a war against them". American imperialism will, certainly, not be able to restore its power by imposing a New Order in this way. But it can create a new form of barbarism, a social retrogression, a new set of crimes.

Anyhow, Bush and his policy are a shame to humanity; a shame that burdens our conscience more heavily when we see the pictures of children starving to death in Iraq.

WT: What do you think of the united Europe that is under construction?

A.H: Europe is a war machine *par excellence* against the workers. I have never been for this [united] Europe. Whatever they do to the working class in Europe today, they do in the name of this Europe. I'm almost sure that it'll activate all those nationalistic aspects which were so far, one could say, latent. What's instrumental to the fundamental law of capitalist savagery, i.e. the law of whoever is stronger shall win, is competition. And this Europe is being built on the basis of competition. The aim of winning in the framework of nation states may disappear for a while, but it's going to be very short-lived, and we'll witness the rise of an unbridled nationalism. The former Soviet, the process of its disintegration, and the upsurge of ethnic conflicts, should sound the alarm for us. This Europe, being a rival to the US and at the same time a pillar for Bush's new world order, prepares itself for war.

WT: You are a member of the executive committee of the trade-union organisation F.O. (Workers' Power). What is the dominant line in this union? What are its demands? What's its significance in the French trade-union movement?

A.H: What unites us within F.O. is our concern for retaining the workers' trade-union independence. What it means is that a

trade union should not be affiliated to a political party or a government. Of course, we don't have all one and the same notion of what we should be doing. I must also add that on many occasions F.O. has not acted dynamically, or energetically, and has lost many opportunities. Nevertheless, since 1982, when it took on the challenge of the then government (particularly as regards suspension of the collective contracts), it has, all in all, followed a correct line - to the point where it called for the general strike of Oct. 24, 1991 against the government's policies.

WT: What trends and tendencies are there within F.O.? Are these tendencies organised in the shape of different fractions?

A.H: There are no organised tendencies in F.O. Efforts made by our socialist comrades to attach F.O.'s policies to the policies of the Socialist Party have failed. The first secretary general of F.O., after splitting from it, said that in this trade-union organisation there were people who found themselves in a minority position. But there are no minorities. I mean they're not organised in any particular tendency. I'm not saying that there are no trends, or traditions, but that these trends have not materialised in any organisational form. Although we belong to different traditions, we don't belong to different tendencies systematically opposing each other. In F.O. there are trade-union reformists (who don't belong to any political party), Social Democrats, anarcho-syndicalists, and Trotskyists. Despite very serious problems that arise at times, and bitter memories that burden our minds, we, on the whole, coexist peacefully, and try to promote our common cause, that is, the retaining of our trade-union independence. So far, there haven't been any cases of suppression or dismissal of the opposition in F.O. Although there have arisen problems here and there, in the Post and Communications of Paris for instance, I'm sure we'll manage to put them behind us.

WT: It seems that you talk about "independence" in abstraction from all material historical conditions, as if it were an aim in itself for a workers' trade-union organisation. Now it's true that F.O. is a trade-union organisation, but it presumably has, just like any other union, at least in Europe, a certain social or political (and by this I don't mean organisational or ideological) orientation. What is this certain, or at least dominant, orientation in F.O.?

A.H: In this country, "tendency" and "trend" are two different things. "Tendency" is organisational and "trend" is traditional. In the French labour movement too, just like anywhere else, there have existed, and still exist, different traditions, even if they have weakened. The trade-union movement has gathered together all these different trends. However, what distinguishes the French trade-union movement from that of many others is that it neither subordinates itself to the state nor affiliates to any political party. All the attempts, especially by Social Democrats, made in order to imitate the Labour Party model, or even craft unionism,

Contd. on p.13

IN BRIEF

India

A magistrate court in Bhopal ordered the seizure of the Indian assets of Union Carbide, the US multinational, in connection with the gas leak tragedy in 1984 which has killed more than 4,000 people. The order came following reports that the company was planning to transfer assets to avoid possible seizure.

Spain

Spanish unions called for a half-day strike on May 28 to protest against the government's economic policies. The day before workers staged a warning strike in northern Spain. In preparation for European integration, the government has drastically reduced the public service budget, including cuts in unemployment benefits.

China

23 workers were killed in an explosion in a coal mine in southern China. Last year alone 8,410 workers died in similar disasters.

Russia

According to a recent report by Russian state statistics committee, more than 50 million people, or one third of the Russian population, had incomes of Rbs900 or less in the first quarter, i.e. below the government-estimated subsistence level which stands at Rbs1,200.

Support Worker Today

YOU CAN subscribe to Worker Today and urge your union branches to take up subscriptions.

YOU CAN support us financially and ask your unions to make donations to Worker Today out of their assistance funds.

YOU CAN help distribute Worker Today in your area.

YOU CAN give us technical assistance, e.g. computer hardware and software to speed up and improve our work.

YOU CAN send books and journals to Worker Today Book Club.

YOU CAN send us your articles and reports.

YOU CAN introduce Worker Today to colleagues and comrades.

YOU CAN tell us your views and suggestions about the paper.

Iran:

Workers occupy factory

WT News Service:

Following a series of widespread protests in February and March, the workers of Khalij tarmac factory in the outskirts of Tehran, which has a workforce of 240, have begun an occupation of the plant, thrown out the management and taken over the production.

The management, now stationed outside the factory premises, has suspended pays and benefits, stopped the delivery of raw materials, closed the canteen, and is suing a number of the workers on

assault charges. It accused the factory's Islamic Council - government-set up organisations in the workplaces - to have instigated the protests instead of serving as the management's right arm. The Islamic Council has now been dissolved on orders of the province's labour ministry.

In a letter in official *Kar-o-Kargar*, the managers said, "The management is prepared to go into the plant, provided the authorities can assure the safety of our lives".

Lift economic sanctions against Iraq!

Call by Canadian and Iraqi labour activists

WT News Service:

In a recent report on the impact of the UN sanctions against Iraq, which is claiming more and more lives each day particularly of the children, the International Affairs Committee of the Labour Council of Metro Toronto and York region called on the Canadian trade unions to demand an immediate lifting of the sanctions and a reversal of the Canadian government's policy on Iraq.

Also *Serenji Kerikar* (Worker-Notice), a worker paper published in Iraqi Kurdistan, in a communique called on labour organisations and activists worldwide to join Iraqi workers in opposing the economic blockade which "has driven our fellow workers in Iraq and Kurdistan to the brink of death and disaster".

Below we reprint both these statements.

REPORT OF THE INTERNATIONAL AFFAIRS COMMITTEE TO THE LABOUR COUNCIL OF METRO TORONTO AND YORK REGION

ALTHOUGH Iraq, one year after the Gulf War, remains devastated by the effects of military bombardment and continuing economic sanctions, a rising drumbeat for renewal of war can be heard coming out of Washington and London.

Whether this is being done to divert attention from the prolonged world capitalist recession/depression, to further tighten the West's stranglehold over Gulf oil, or merely to aid U.S. President George Bush's faltering re-election campaign, it is urgent that working people everywhere denounce and seek to reverse this tide of belligerence.

The human suffering that is a daily reality in Iraq demands world attention. The people of Iraq are in need of urgent medical, food and technical assistance, not more bombardment, blockade and embargo.

During the U.S.-led war in 1991, over 88,500 tons of bombs were dropped on Iraq and Kuwait, destroying electrical power, water treatment, transportation and health care infrastructures. Rampant disease and malnutrition is the ongoing result. Continuing United Nations sanctions on Iraq, including the freezing of its foreign assets so that Iraq cannot buy food and medicines, has caused the deaths of an estimated 80,000 Iraqi children under the age of 5.

In the name of democracy, and the fight against the dictator

Saddam Hussein, over 200,000 Iraqis were directly annihilated. However, tyranny and oppression continue to rule the region. Statehood for the Palestinians is not even on the agenda in the show-case peace talks between Israel, its Arab neighbours, the U.S. and Russia. Iraqi Kurds are worse off. And Saddam Hussein remains in power, politically fortified by the manifest suffering imposed on his country by "outsiders" - that is, by the imperialist powers, under the cloak of the United Nations.

Working people and the poor have borne the brunt of economic sanctions and war against Iraq, not the Iraqi elite. Demands by President Bush and Prime Minister Major that Iraq must scrap its nuclear, chemical and ballistic arms, and pay reparations to the Kuwaiti emirate, OR ELSE, is a transparent pretext for war. It also demonstrates an incredible double standard, given that no such demands are made of more heavily armed, and potentially more dangerous regimes, like South Africa, Pakistan and Israel, to name but a few. Canada's Prime Minister, Brian Mulroney, said on March 10, on the occasion of the visit to Ottawa of Jordan's King Hussein, "I lament the sad fate of the Iraqi people but their suffering is the result of the intransigent attitude of Saddam Hussein."

Mulroney knows full well that it is the intransigence and political opportunism of his allies which

Labour activists arrested in Iraq

WT News Service:

During April the Iraqi government arrested a number of labour activists in Baghdad and the city of Kurkook.

According to *Payami Kerikar* (Workers' Message), a worker paper published in Iraqi Kurdistan, five of the workers - four women and one man - were arrested while at work in a tile factory in Kurkook, on the charge of

"activity among workers to struggle for higher wages". The paper reports that the jailed workers are under abuse and torture and face danger of execution. It calls on, among others, labour and communist organisations to protest against the arrests in every way and "demand the immediate and unconditional release of the jailed workers".

ed a pretext for the old and new rulers of the bourgeoisie - the Iraqi government and the Kurdistan Front* - through which to pursue their interests against us workers and working masses.

Comrades!

We believe that not only will your militant support and solidarity ensure that this policy is brushed aside, to our advantage, but that our united and organised world rank can smash the capitalist system and build socialism in its ruins. We therefore call for your solidarity and unity in struggle.

To:

Trade unions and labour organisations!

Labour leaders and activists!

Worker papers and groups!

Labour solidarity committees in Europe and North America!

The economic blockade [of Iraq] is an inhuman policy of the imperialists, part of the assault that capitalism has today launched against the world working class in the name of the New World Order. Having driven our fellow workers in Iraq and Kurdistan to the brink of death and disaster, this economic boycott has provid-

Long live the international working-class movement against the economic boycott and world capitalism's anti-labour onslaught!

*The Kurdistan Front includes the Patriotic Union of Kurdistan, led by Jalal Talebani, and the Kurdistan Democratic Party of Iraq, led by Masoud Barzani - WT

has kept Saddam and other regional rulers in power over the years in a delicate, but cruelly cynical balancing act.

As the New York Times revealed in January, not only did the Reagan administration arm both sides in the 1980-88 Iran-Iraq war, "American arms, technology and intelligence helped Iraq avert defeat by Iran and eventually grow - with much help from the Soviet Union later - into the regional power that invaded Kuwait in August 1990."

Today, the question is, will we allow history to repeat itself so soon? Will economic sanctions, supported by military threats - and resumption of war - be permitted to further punish innocent people, purely to advance a western military/corporate New World Order? The answer must be a resounding NO!

The International Affairs Committee calls on Labour Council to

1. Demand that the Canadian Government reverse its policy on

Iraq, denounce the threats of bombardment and war coming out of Washington, London and New York, and urge an immediate lifting of all United Nations' imposed sanctions on Iraq and the removal of the embargo/blockade on trade with that country.

2. Further demand the unfreezing of Iraqi assets, and the provision of medical, food and technical aid to Iraq by Canada, the U.N., and other countries to assist Iraq in rebuilding its civilian infrastructure, and in feeding, clothing and housing its destitute people.

3. Urge affiliates, the OFL, and CLC, to pursue the above demands with the urgency that the present situation in Iraq clearly requires. This should include letters and petitions to MPs and government, public statements and protest demonstrations.

Respectfully submitted by the International Affairs Committee: Lucille Kerr, Holly Kirkconnell, Ken Luckhardt, Barry Weisleder, Jay Nair

On Mexican labour movement

Interview with Dan La Botz

p.14

Capitalism has turned into fetters for humanity

Interview with Alexander Hebert

p.15